

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۴۰۱ (ص ۵۰ - ۷۰)
دریافت: اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ پذیرش: تیر ماه ۱۴۰۱

ابعاد مختلف روش شناسی مکس فن منن برای پژوهش پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان شناسانه

Different dimensions of Max van Manen's methodology for the research of hermeneutic phenomenology with a linguistic attitude

امیرفرخنده/ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
رضوان محمدی/ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Amir Farkhonde/ Master's student in History and Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran.

amirfarkhondeh@yahoo.com

Rezvan Mohammadi/ Master's student in History and Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Abstract

The main aim of this research is to describe in detail the various aspects of Maxvanmanen's methodology for the research of hermeneutic phenomenology with a linguistic attitude. This research seeks to answer this question in the form of a systematic review: What are the different aspects of Maxvanmanen's methodology for the research of hermeneutic phenomenology with a linguistic attitude and what are these? The results of the research represent the different dimensions of Max van Menen's methodology, which are: A. Research plan preparation approaches for hermeneutic phenomenological research (existential, allegorical, interpretive, analytical, thematic). B. Research proposal J. Turning to the nature of lived experience (orienting the phenomenon, posing a phenomenological problem, explaining assumptions and preconceptions). D. Exploring lived experience as

چکیده

هدف اصلی این پژوهش توصیف مفصل ابعاد مختلف روش شناسی مکس فن منن برای پژوهش های پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان شناسانه است. این پژوهش در قالب روش مرور نظام مند به دنبال پاسخ به این پرسش است که، ابعاد مختلف روش شناسی مکس فن منن برای پژوهش های پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان شناسانه چیستند و چگونه اند؟ نتایج پژوهش نمایانگر ابعاد مختلف روش شناسی مکس فن منن است که عبارتند از: الف. رویکردهای آماده سازی طرح پژوهش برای پژوهش پدیدارشناسانه هرمنوتیک (وجودی، تمثیلی، تفسیری، تحلیلی، مضمونی) ب. پروپزال پژوهش ج. روی آوردن به ماهیت تجربه زیسته (جهت دهی به پدیده، طرح مسئله پدیدارشناسی، توضیح مفروضات و پیش فهم ها) د. کندوکاو در تجربه زیسته آنگونه که آن را زیست می کنیم ن. شرط های لازم برای توصیف پدیدارشناسانه. ط. رعایت کردن اصول اساسی پدیدارشناسی درباره تجربه زیسته. ف. تامل پدیدارشناختی (انجام تحلیل مضمونی، کشف جنبه های مضمونی در توصیفات دنیای زیسته، جداکردن تم عبارات، جمع آوری توصیفات مضمونی

we live it. N. Necessary conditions for phenomenological description. T. Observing the basic principles of phenomenology about lived experience. F. Phenomenological reflection (performing thematic analysis, discovering thematic aspects in descriptions of the living world, separating the theme of phrases, collecting thematic descriptions from artistic sources, determining essential topics). M. Writing Hermeneutic Phenomenology.

Keyword: Hermeneutic Phenomenological Approach with Linguistic Perspective, Max van Manen, Methodology.

از منابع هنری، تعیین موضوعات ضروری). م. نوشتن پدیدارشناسی هرمنوتیکی.

کلیدواژه‌ها: رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه، مکس فن منن، روش‌شناسی.

مقدمه

روش پدیدارشناختی به عنوان یک روش فلسفی است که در پژوهش‌های فلسفه تعلیم و تربیت بکارگرفته می‌شود و در این روش بررسی می‌کنیم که شخصی پدیده‌ای را چگونه ادراک کرده است و ما در پی فهم آن تجربه تکینه و منحصر به فردی هستیم که در ساختار آگاهی شخصی معنی پیدا کرده است یا به عبارت دیگر ما در پی فهم همین معنای محوه شده و نهفته در تجربه زیسته شخص هستیم که با فهم همین معنا می‌توان دریافت که چنین شخصی با چه معنایی در جهان حضور دارد و اساسی‌ترین معنا برای بودن او چیست. اندیشمندان متفاوتی به پدیدارشناسی پرداخته‌اند از جمله می‌توان به هوسرل، گادامر، هایدگر، مرلوپونتی و فن منن اشاره کرد. روش‌شناسی مکس فن منن^۱ چون هوسرل محدود به توصیف نیست بلکه علاوه بر توصیف عمل تفسیر نیز صورت می‌گیرد که تفسیر برای فن منن هم از نوع هرمنوتیک روش‌شناختی است (دیلتای و شلاپرماخر) و هم از نوع هرمنوتیک فلسفی (هایدگر و گادامر) (فن منن ۲۰۱۶ الف : ۳). همچنین وی از پداگوژی منعطف به علوم انسانی و حساس به عمل صحبت می‌کند و باب پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه را بر روی مسائل پداگوژیکی باز می‌کند و همچون دیلتای بین علوم انسانی و علوم تجربی فرق می‌گذارد، در آلمان دیلتای از پدیدارشناسی تفسیری صحبت می‌کند و در هلند از پدیدارشناسی توصیفی صحبت می‌شود، فن منن ترکیب این دو است یعنی یک پدیدارشناسی توصیفی تفسیری است (همان: IX). هر کدام از اندیشمندان مذکور، روش یا شیوه‌ی خاصی برای پژوهش پدیدارشناختی را پیشنهاد کرده‌اند که در مقالات و کتاب‌هایی که در جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسیده‌اند و به توضیح روش‌ها و رویکردهای پژوهش پدیدارشناختی در فلسفه تعلیم و تربیت پرداخته‌اند، اما اولاً به روش‌شناسی مکس فن منن پرداخته نشده است (کتاب رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت نوشته خسرو باقری و همکاران به عنوان کتاب مرجع پژوهشگران ایرانی در عرصه فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد که ردپایی از مکس فن منن در آن وجود ندارد) یا به طور مجمل مورد اشاره قرار گرفته است دوما کلی‌گویی‌های صورت گرفته در خصوص رویکردهای پدیدارشناسی منجر به این شده است که توضیحاتی که در خصوص روش اجرای پژوهش بیان شده باشد اما به طور مثال دقیقاً مشخص نکرده‌اند که شرط‌های اساسی برای توصیف پدیدارشناسی چیستند؟ جایگاه زبان، تفکر و نوشتن در توصیف پدیدارشناسی کجاست؟ و صرفاً بیان کرده‌اند توصیف پدیدارشناسی باید شهودی باشد. یا به طور مثال فرآیندهای جمع‌آوری توصیف پدیدارشناسی بیان نشده‌اند. لذا این خلع‌ها هنوز برای پژوهشگر وجود دارد که باعث می‌شود از دقت پژوهش پدیدارشناسی کاسته شود لذا مسئله این پژوهش توصیف مفصل ابعاد مختلف روش‌شناسی مکس فن منن برای پرکردن خلع‌های مذکور می‌باشد. پرسش این پژوهش عبارت است از: ابعاد مختلف روش‌شناسی مکس فن منن برای پژوهش‌های پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه چیستند و چگونه‌اند؟ هدف اصلی پژوهش عبارت است از: توصیف مفصل ابعاد مختلف روش‌شناسی مکس فن منن برای پژوهش‌های پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه به وسیله مروری نظام‌مند بر اندیشه‌های وی می‌باشد. تحقق این هدف و پاسخ به پرسش مذکور به روش مروری صورت می‌گیرد.

¹ Max van manen

یافته‌های نظری

معرفی مکس فن منن^۳: مکس فن منن در هیلمورسوم^۴ (۱۹۴۲) هلند متولد و بزرگ شد و در همان‌جا او آکادمی دولتی پداگوژی را با مدارک تحصیلی برای تمام سطوح (K-12)^۵ و تحصیل در زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم به پایان رساند. پس از مهاجرت به کانادا در سال ۱۹۶۷، وی چندین سال در مدارس دولتی ادمونتون تدریس کرد و مدرک کارشناسی ارشد (۱۹۷۱) و دکترا (۱۹۷۳) را در دانشکده آموزش دانشگاه آلبرتا، ادمونتون، آلبرتا کانادا گذراند. وی در سال ۱۹۷۳ شهروند کانادا شد. او دست به پژوهشی بلندمدت در مورد پدیدارشناسی و پداگوژی زد.

مکس فن منن هشت تعریف از پدیدارشناسی را در فصل اول کتاب «پژوهش در باب تجربه زیسته: علوم انسانی برای یک تعلیم و تربیت حساس به عمل» با عنوان علوم انسانی^۶ بیان می‌کند. پژوهش پدیدارشناسی مطالعه تجربه‌زیسته^۷ است (فن منن ۱۹۹۰، ص: ۹). پژوهش پدیدارشناسی توضیح پدیده‌ها آنگونه که در آگاهی^۸ افراد حاضر می‌شوند (همان، ص: ۹). پژوهش پدیدارشناسی مطالعه ذات‌ها^۹ است (همان، ص: ۱۰). پژوهش پدیدارشناسی توصیف معناهای تجربی زندگی ماست آنگونه که آن‌ها را زندگی می‌کنیم. (همان: ۱۱). پژوهش پدیدارشناسی تمرین ملطفت به تفکر^{۱۰} (همان، ص: ۱۲). پژوهش پدیدارشناسی یک جست‌وجو به منظور چگونگی بودن انسان در آن معنا است (همان، ص: ۱۲). پژوهش پدیدارشناسی یک فعالیت شاعرانه^{۱۱} است (همان، ص: ۱۳). پدیدارشناسی مطالعه معنای مفاهیم، واژه‌ها یا متون نیست، بلکه مطالعه تجربه‌ای است که زیسته است. مسئله پدیدارشناسی چگونگی رسیدن از متن به معنا نیست، بلکه چگونگی رسیدن از معنا به متن است (فن منن، ۲۰۱۷). ویژگی منحصر به فرد پدیدارشناسی این است که با کنار زدن مداوم وسوسه نظریه‌پردازی، طبقه‌بندی و انتزاع، ابعاد معنای زیسته‌شده را بیان و برانگیزد. این کار را با جهت‌گیری به زندگی آن‌گونه که ما تجربه می‌کنیم و نه آن‌طور که آن را مفهوم‌سازی می‌کنیم، و با در نظر گرفتن مفروضات زمینه‌های زبان، فرهنگ، علم، سیاست و ایدئولوژی‌ها و هستی‌شناسی‌های مختلف که همیشه در آن هستییم انجام می‌دهد (آدامز و فن منن، ۲۰۱۷). پژوهش پدیدارشناسی که در ذیل علوم انسانی بررسی می‌شود نه علوم تجربه، به دنبال فهم معنای زیسته حاکم بر زیست جهان است پس این پژوهش در یک زیست جهان صورت می‌گیرد هر انسانی هم یک زیست جهانی دارد و پژوهشگر باید انسان را آنگونه که در زیست جهان است، فهم کند. پدیدارشناسی توصیف این است که چگونه به تجربه‌های زیسته خود جهت‌گیری پیدا کنیم توصیف نحوه رو کردن ما به تجربه‌های زیسته است چگونه سمت و سو پیدا کنیم به این تجربه‌های زیسته (به صورت پیش‌نظری و پیش‌تاملی). در پدیدارشناسی در باره نحوه بودن فرد در جهان پژوهش می‌کنیم. پژوهش پدیدارشناسی بررسی پدیده‌ها آن چنان که در زیست جهان ما شکل می‌گیرد. پژوهش پدیدارشناسانه یک بررسی شخصی و یک نگرستن به صورت یگانه است. وی در خصوص تکنیکی بیان می‌کند اصلی که اقدامات من را هدایت می‌کند، احساس خوب تربیتی است؛ در عین حال، من نسبت به منحصر به فرد بودن فرد در این موقعیت خاص حساس هستم (فن منن ۱۹۸۲ ب). فن منن (۱۹۸۸) در آموزش ما آنچه را که ممکن است را با آنچه که از نظر تربیتی مطلوب است را اشتباه می‌گیریم، حتی اگر بسیاری از کودکان بتوانند تا چهار سالگی بخوانند، این بدان معنا نیست که کودکان باید در آن سنین اولیه مطالعه کنند اما نکته‌ای که هست این است که نظریه‌های آموزشی نمی‌گویند که شرایط مناسب این کودک چیست؟ نظریه پداگوژیکی باید نظریه‌ای منحصر به فرد و مورد خاص باشد و به این توجه داشته باشد که اکنون و اینجا و در این شرایط آنچه مطلوب این کودک است چیست؟ فن منن (۱۹۸۸، ۱۹۸۶) معتقد است آنچه نگرش پدیدارشناختی به مریبان می‌بخشد، شیوه خاصی از دانستن است، نوعی نظریه پردازی منحصر به فرد است) باید بتوانیم با یک نگرش پیش‌تاملی و پیش‌نظری وارد زیست جهان فرد بشویم و ارتباط هم از همین جا آغاز می‌شود که یک ارتباط پداگوژیکی شفقت‌آمیز برقرار کنیم تا بفهمیم آن چیزی را که اساسی‌ترین امر بودن است چه چیزی هست؟ در واقع به ذات و به آن معنای حاکم بر زیست

^۳ برگرفته شده از وب سایت مکس فن منن: <http://www.maxvanmanen.com/biography>

^۴ Hilversum

^۵ مدرک مورد نیاز برای تبدیل شدن به یک معلم

^۶ Human Science

^۷ Lived experience

^۸ Consciousness

^۹ Essences

^{۱۰} Thoughtfulness

^{۱۱} poetizing

جهان بی ببریم. پس این پژوهش در یک زیست جهان صورت می‌گیرد. البته پدیدارشناسی می‌تواند گرایش هرمنوتیکی داشته باشد که در این صورت به دنبال این هستیم که چگونه آن بافت جهانمان را تفسیر کنیم توصیف نحوه‌ی تفسیر بافت جهانمان است. پدیدارشناسی تفسیری هدف آن کشف بسیاری از راه‌های ممکن است که ما ممکن است جهان خود و روابطمان با دیگران را تجربه کرده و به طور معناداری درک کنیم (فن‌منن، ۱۹۹۷). پدیدارشناسی تفسیری رویکردی مبتنی بر تجربه و متن محور برای مطالعه جهان حیات است (آدامز و فن‌منن، ۲۰۱۷). البته پدیدارشناسی می‌تواند رویکرد زبان شناسانه‌ای نسبت به معنا داشته باشد.

توضیح مفاهیم اساسی موجود در دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان شناسانه مکس فن‌منن: فرخنده (۲۰۲۱) با تحلیل آثار مکس فن‌منن و براساس آنها، به توضیح یازده مفهوم بنیادین دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان شناسانه وی پرداخته است: ۱. تجربه^{۱۲} ۲. زبان^{۱۳} ۳. نگرش پیشا تاملی^{۱۴} و پیشا نظری^{۱۵} ۴. آگاهی و ساختار آگاهی و حیث التفاتی^{۱۶} ۵. تخیل ۶. ذات ۷. توصیف ۸. معنا ۹. مقوله‌های بنیادین وجود انسان ۱۰. تم ۱۱. جهان. از بین یازده مفهوم مذکور، تجربه کلیدی‌ترین واژه است، هر انسانی تجربه‌ای را با جهان دارد و این تجربه را در قالب زبان به اشکال مختلف شناختی و غیرشناختی بیان می‌کند تا این تجربه زیسته که در درون شخص است، مرئی و آشکار شود. و مراد از زبان نیز آن حالت پیشانظری و پیشا تعقلی از زبان است که بتواند چگونه بودن انسان را در آن موقعیتی که شخص در آن قرار دارد توصیف کند به طور مثال بتواند توصیف کند تجربه معلم بودن از منظر دیگری چگونه است؟ و دیگری معلم بودن را با چه معنایی تجربه می‌کند؟ پس پدیدارشناس به دنبال شناختن و نگرستن به پدیده از دیدگاه دیگری است به همین دلیل پدیدارشناس خودش را از زیست جهان شخص جدا نمی‌کند و به دنبال آن شکل از زبان هست که بتواند یک ارتباط پدیدارشناختی با آن تجربه پیدا کند و درک کند آن عالم زیسته شخص را و تجربه زیسته وی را به صورت پیشانظری و پیشاتاملی از دیدگاه دیگری توصیف کند پی پدیدارشناس برای فهم معنای حاکم بر زیست جهان شخص یک ارتباط ناگسستی با زیست جهان شخص دارد، نه اینکه خودش را از زیست جهان وی منفک کند و تلقی‌ها و برداشت‌های بیرونی خود را درباره چگونه بودن معنای آن تجربه از دیدگاه دیگری بیان کند، این انفکاک، این باعث می‌شود آن معنایی که به طور مثال از معلمی می‌سازد ربطی به زیست جهان آن‌ها معلم نداشته باشد بلکه صرفاً یک تلقی و منعکس کردن خود باشد. در نتیجه برخلاف دانشمندان که برای شناختن جهان یک سازه‌نظری یا نظریه‌ای را بر جهان تحمیل می‌کنند و سپس جهان را با عینک این سازه‌های نظری می‌فهمند، پدیدارشناس دنبال آن شکل از زبان است که بتواند این سازه‌ها را کنار بزند و به خود تجربه برسد و آن را با یک زبان پیشانظری و پیشا تعقلی بیان کند. پیشا نظری بودن یعنی همه دانش‌های قبلی را در پراتنز گذاشتن و مستقیماً با خود آن چیز مواجه شدن. و مرلوپونتی^{۱۷} (XXIV: 202) می‌گوید ما باید به خود اشیا بازگردیم، هرگونه نظریه علمی و یا نظریه‌های دیگر را در باب اشیا فارموش کنیم و سراغ توصیف تجربه انضمامی انسانی برویم. البته باید بین دو تامل گذشته نگر و پیش‌بینی کننده نسبت به تجربیات (گذشته و آینده) تفاوت قائل شد (فن‌منن، ۱۹۹۱، ۱۹۹۵). پس توصیف باید رو به زبان‌هایی بیاورد که چنین خصیصه‌هایی را داراست و چنین فضایی را ایجاد می‌کند. پدیدارشناسی می‌خواهد ما در زبان علمی نمایم در زبان علمی هم می‌توان توصیفی انجام داد اما این توصیف از بیرون به بررسی فیزیکی پدیده می‌پردازد. زبانی که به طور مثال پیشنهاد می‌شود زبان همدلی است، زبان همدلی یعنی می‌خواهیم منظور شخص مقابل را فهم کنیم، فهم کنیم آن چیزی را که اساسی‌ترین امر برای بودن او است چیست؟. زبان همدلی به دنبال نگرستن به پدیده از دیدگاه دیگری است پس اگر ما زبان انتقاد و نقد به کار بگیریم و جبهه‌گیری کنیم و سنگربندی کنیم در مقابل طرف مقابل آن وقت نمی‌توانیم معنایی که شخص جهان را با آن زیست می‌کند را درک کنیم (فرخنده، ۱۴۰۰). زبان همدلی^{۱۸}: داشتن ظرفیت سیمپتی به این معنی است که فرد می‌تواند علائم ظریف را در صدا، نگاه، ژست یا رفتار کودک تشخیص دهد. با سیمپتی احساس می‌کنیم که یک تجربه برای کودک چگونه است، یا حالت کودک چگونه است بی‌اعتماد، برانگیخته شده، غمگین، بی‌حوصله، شاد، ماجراجو، ترسان، غم‌انگیز، علاقه‌مند. در حفظ جهت‌گیری سیمپتیک نسبت به کودکان، ما با همان روحیه، همان

¹² Experience

¹³ Language

¹⁴ Pre-reflective

¹⁵ Pre-theoretical

¹⁶ Intentionality

¹⁷ Merleau-ponty

¹⁸ همدلی به دو طریق صورت می‌گیرد: ۱. Sympathy: به صورت لفظی است. ۲. Empathy: حالت طرف مقابل رو حس می‌کنیم.

احساس آغشته می‌شویم، به طوری که رابطه‌ای نزدیکتر بین خود ما و این کودک ایجاد می‌شود. سیمپتی اغلب فقط برای بیان احساسات حمایتی ظاهری یا نگرانی‌های غیرصمیمی استفاده می‌شود (فن من، ۲۰۱۶). درک سیمپتی فراتر از امپتی است. تمرین امپتی (به معنای واقعی کلمه، درون احساسی) نشان می‌دهد که خود را در تجربه کودک احساس می‌کنیم بدون اینکه لزوماً تحت تأثیر آن قرار بگیریم. یک ناظر امپتیک می‌تواند خود را جای دیگران بگذارد، در حالی که جدا و از نظر احساسی بی طرف یا نسبت به علایق و ذهنیت طرف مقابل بی تفاوت است. علاوه بر این، پداگوژی معمولاً نیاز به درک قوی‌تر و شخصی‌تری از طرف مربی نسبت به امپتی دارد. اما برای ورود به زندگی درونی دیگری، باید با غمخواری و عشق خود را به سوی دیگری سوق دهیم. عشق کور نیست اما باعث می‌شود که دیگری را به عنوان دیگری ببینیم اما خودمان در زندگی درونی او سردرگم نمی‌شویم (شلر، ۲۰۱۷).

حیث‌الثغاتی که خصوصیت مبنایی آگاهی هست، آگاهی داشتن، الثغات داشتن و توجه داشتن به چیزی، آگاهی ما همواره معطوف به چیزی هست آگاهی ما خالی نیست آگاهی ما کشیده می‌شود به سمتی، به سمت آن معنایی که با آن از جهانمان آگاه هستیم، آگاهی به معنی آگاهی یک ویژگی خاص انسانی است و این جهان در آگاهی ما ساختار پیدا می‌کند. برای داشتن یک توصیف غنی‌تر می‌توانیم از تخیل استفاده کنیم یعنی جنبه‌های مختلف یک تجربه را تخیل کنیم و سعی کنیم چند بعدی نگاه کنیم تا آن جنبه‌هایی از تجربه که برای ما غایب است هم آشکار شود (متیوس ۲۰۰۶: ۵۵) معنای جهان به معنای جهانی که آنها می‌بینند، آن چنان که در آن زندگی می‌کنند تغییر یافته است. تم آن تجربه زیسته را ساده سازی می‌کند (فن من ۲۰۱۶: ۸۷) و یک اسمی روی آن می‌گذارد. چهار بخش بنیادین وجود انسان، زمان، مکان، بدن، ارتباط هستند که در پژوهش پدیدارشناسی به وسیله همین چهار مقوله زمان زیسته، مکان زیسته، بدن زیسته و ارتباط زیسته به کندوکاو در تجارب زیسته می‌پردازیم. فن من (۱۹۹۷) در مقاله «آموزش پدیدارشناسی و پرسش از معنا» به این موضوع اشاره کرده است که، ویژگی‌های خاصی وجود دارد که طرفداران آموزش پدیدارشناسی با کسانی که در زمینه‌های روانشناسی، روانپزشکی و علوم پزشکی کار می‌کنند به اشتراک می‌گذارند: (۱) تمرکز بر تجربیات رایج زندگی روزمره به جای مسائل معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی یا متافیزیکی سنگین. (۲) جهت‌گیری هنجاری به جای تلاش برای حفظ آرمان آزاد ارزشی علوم اجتماعی. (۳) تمایل به کنار زدن نظریه انتزاعی به نفع تأمل در تجربیات عینی. (۴) توافق ضمنی مبنی بر اینکه تحقیق پدیدارشناختی مستلزم یک دانش پژوهی انعکاسی و همچنین استعداد توسعه یافته برای نوشتن متون روشنگر است. فن من (۱۹۹۷) همچنین اشاره می‌کند که ساختار منطقی متن پدیدارشناختی، بی‌تردید، به اندازه اکثر متن‌های علوم انسانی پیچیده است: این متن شامل استدلال، تحلیل، استنتاج، ترکیب و ابزارهای بلاغی مختلف مانند استعاره، مصداق و مثال است که هدفشان تهیه، تولید، تبیین و شفاف‌سازی است. و با این حال، در خواندن متن پدیدارشناسانه تفاوت وجود دارد. معرفت‌شناسی پدیدارشناسی این است که در درجه اول "معنی" را نشان می‌دهد تا اینکه یک نکته را استدلال کند یا نظریه را توسعه دهد. البته استدلال (تشکیل دلیل، بحث، روشن کردن، متقاعد کردن، نتیجه‌گیری) در گفتمان پدیدارشناسی نیز اتفاق می‌افتد. با این حال، کیفیت استدلال عقلی یا برهان علمی تابع هدف پدیدارشناختی «نشان دادن» و «دیدن» چیزی است. و برای این منظور زبان شعری نقش ویژه ای ایفا می‌کند. وی همچنین در باب موضوعات پدیدارشناسی بیان می‌کند که هر تجربه‌ای می‌تواند موضوعی برای بررسی پدیدارشناسی باشد:

گفتگو، بی‌حوصلگی، برقراری ارتباط چشمی با کسی، نوشیدن قهوه با یک دوست و غیره.

طرح روش‌شناسی فن من برای پژوهش پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه

الف. رویکردهای آماده سازی طرح پژوهش برای پژوهش پدیدارشناسانه هرمنوتیکی:

فن من به شرح پنج رویکرد برای صورت‌بندی طرح پژوهش پدیدارشناسانه می‌پردازد:

۱. طرح پژوهش براساس رویکرد وجودی: در این رویکرد توصیف پدیدارشناختی خود را با مولفه‌های وجودی زمانمندی (زمان زیسته)، فضایی (فضای زیسته)، جسمانی (بدن زیسته)، اجتماعی بودن (رابطه زیسته با دیگران) می‌سازیم (فن من ۲۰۱۶: ۱۷۲). در مورد پرسش از معنای پدیده تنبیه شدن، ساختار توصیف‌های پدیدارشناختی خود را حول پرسش‌هایی مانند: چگونه وی زمان را متفاوت از سایر دوستانش که مورد تنبیه قرار نگرفته بودند تجربه می‌کند؟ چگونه وی مکان را متفاوت از سایر دوستانش که مورد تنبیه قرار نگرفته بودند تجربه می‌کند؟ چگونه وی بدن را متفاوت از سایر دوستانش که مورد تنبیه قرار نگرفته بودند تجربه می‌کند؟ چگونه وی ارتباط پداگوژیکی را متفاوت از سایر دوستانش که مورد تنبیه قرار نگرفته بودند تجربه می‌کند؟ برگوم (۱۹۸۶) از چهار مولفه وجودی به

عنوان راهنمای تفسیری در مطالعات اصلی و جذاب پدیده علوم انسانی استفاده کرده‌اند که فن‌من (۲۰۱۶، صص: ۱۰۱-۱۰۶) در توضیح این چهار مولفه وجودی می‌پردازد: فضای زیسته^{۲۰}: فضای زیسته (فضایی) فضای احساس شده است آن حال و حالتی است که یک مکان به خود گرفته یا معنایی که یک مکان به خودش گرفته یا آن حال و حالتی که با ورود به آن مکان در ما ایجاد می‌شود مراد ما طول و عرض و ارتفاع و آن فیزیک مکان نیست. وقتی به فضا فکر می‌کنیم معمولاً ابتدا از فضای ریاضی یا ابعاد طول، ارتفاع و عمق فضا صحبت می‌کنیم اما مراد فضایی که خود را در آن می‌یابیم بر احساس ما تأثیر می‌گذارد است. فضاهای عظیم یک ساختمان مدرن بانکی ممکن است احساس کوچکی در ما ایجاد کند. به طور کلی، ممکن است بگوییم ما به فضایی که در آن هستیم تبدیل می‌شویم. فضا یا مکان در پدیدارشناسی معنای فیزیکی ندارد یعنی وقتی درباره فضای زیسته صحبت می‌کنیم، فضا معنای مادی به خودش نمی‌گیرد و آن اتاق ۳*۳*۲ که چنین رنگی دارد یا چنین شکلی دارد مرادمان نیست بلکه مراد ما از فضای زیسته در پدیدارشناسی آن احساسی است که با ورود به این مکان در ما ایجاد می‌شود، مثالی که زده شده است در مورد خانه، یک توصیف غیرپدیدارشناسانه این است که در باه طول و عرض و ارتفاع و رنگ و حجم و شکل خانه صحبت کنیم و اما یک توصیف پدیدارشناسانه این است که در مورد احساسی که این فضا در ما ایجاد می‌کند صحبت کنیم، این در و دیوارهای خانه احساس آرامش را در من پدیدار می‌کند، یعنی خانه برای من معنای آرامش و امنیت را دارد، خانه خانه است اما جلوه‌های متفاوتی می‌تواند به خودش بگیرد برای یکی خانه معنای امنیت و آرامش را به خودش گرفته، برای کسی دیگر معنای جنگ و دعوا به خود گرفته است که فرد به خودش می‌گوید به خانه نروم بهتر است، یعنی در پدیدارشناسی به آن معنایی که از خانه در ذهن ما نمایان می‌شود کار داریم، این فرد این مکان یا خانه را چگونه تجربه می‌کند؟ خانه را با چه معنایی تجربه می‌کند؟ امنیت و آرامش یا ترس و نا آرامی. بدن زیسته^{۲۱}: مراد از بدن زیسته آن حال و حالتی است که بدن تجربه می‌کند آن معنایی که شخص در بدن دارد و تجربه می‌کند، مثلاً شخصی ممکن است از شدت شادی بگوید در پوست خود نمی‌گنجم، این که انسان در پوست و در بدن خود نکتند نشدنی است اما مراد آن حالتی است که بدن تجربه می‌کند یعنی بدن یک حالت انبساط بدنی را تجربه می‌کند و حالا وقتی شخصی مورد تحقیر و سرزنش قرار بگیرد بدن یک حالت جمع شدگی و منقبض شدن را تجربه می‌کند. پس مراد از بدن، فیزیک بدن نیست بلکه حالتی است که بدن تجربه می‌کند به عنوان مثال، آن وقتی که بدن در زیر یک نگاه خیره شدن سرزنش کننده قرار بگیرد بدن ممکن است آن لطافت خودش را از دست بدهد و یک حالت جمع شدگی در او ایجاد شود (حالت ایجاد شده در بدن جمع شدگی)، آن وقتی که شخصی تحت یک نگاه تحسین آمیزی قرار می‌گیرد یک حالت گشایش و انبساط در بدنش ایجاد می‌شود (فن‌من ۲۰۱۶، صص: ۱۰۳-۱۰۴).
 زمان زیسته^{۲۲}: زمان زیسته (زمانی) زمان ذهنی است در مقابل زمان مربوط به ساعت یا زمان عینی قرار دارد. زمان زیسته، آن حالت و احساسی است که ما در آن زمان تجربه می‌کنیم، زمان زیسته زمانی است که به نظر می‌رسد هنگامی که چیزی برای ما لذت بخش باشد متوجه گذر زمان نمی‌شویم و انگار زمان سریع تر می‌گذرد مثلاً عاشق و معشوق چند ساعت هم با هم حرف بزنند انگار یک آن گذشته، این زمان در کنار هم بودن را با چنان احساس لذت بخشی تجربه کرده‌اند که متوجه گذر زمان طولانی نشده‌اند، یا وقتی در حین یک سخنرانی غیر جالب و احساس خستگی در ما پدیدار می‌شود، یا مانند وقتی که مدتی را روی صندلی دندانپزشک نشستیم و انتظار می‌کشیم تا نوبت ما بشود، انگار زمان جلو نمی‌رود و به خودمان می‌گوییم چرا تمام نمی‌شود و چرا نوبت ما نمی‌شود یعنی این زمانی که گذشت را با حس کسالت و خستگی زیست کردیم. این زمانی که گذشت با چه حالی زیست کردی، چه احساسی، چه حالی را در تو ایجاد کرد؟ کسالت، حس وقت تلفی و... امروز رو چه طور شروع کردی؟ با ناامیدی یا با امید (فن‌من ۲۰۱۶: ۱۰۴).
 ارتباط زیسته^{۲۳}: تجربه ارتباط با دیگری ارتباط با دیگری را با چه حسی تجربه می‌کنی؟ حالت همدیگر را درک می‌کنی؟ ارتباط زیسته رابطه‌ای است که با دیگران در فضای بین فردی برقرار می‌کنیم و با آنها مشترک می‌شویم. در ارتباط زیسته مراد آن زبان متعارفی که به کار می‌بریم نیست مراد زبان همدلی است، به طوری که دو نفر ممکن است زبان هم را نفهمند اما همدیگر را درک می‌کنند. اما ممکنه دو نفر زبان مادری هم رو بفهمند اما حالتشون از هم جدا باشد، زبان در این ارتباط زبان ظاهر نیست همان همدلی است تمام وجود آدم حرف می‌زنه. خداوند هم به عنوان یک دیگری حضورش مطرح است، تجربه حضور دیگری مطلق یا خداوند این ارتباط صرفاً اجرای دستورات الهی نیست بلکه تجربه حضور او هم است (فن‌من ۲۰۱۶، صص: ۱۰۴-۱۰۶).

²⁰ Lived space (spatiality)

²¹ Lived body (corporeality)

²² Lived time (temporality)

²³ Lived human relation (relationality or communality)

۲. طرح پژوهش براساس رویکرد تمثیلی: با متنوع کردن اصولی مثال‌ها، ممکن است هر تنوعی جنبه‌های اساسی ماهیت فرزندپروری را روشن کند که در این صورت باعث می‌شود مفهوم یا ساختارهای معنی‌دار، تجربه زیسته‌ای که توصیف شده است را عمیق‌تر ببینیم^{۲۴} (فن منن ۲۰۱۶: ۱۷۱). «یوتن دای کانس»^{۲۵} پدیدارشناس هلندی در سخنرانی‌های خود پدیدارشناسی را "علم مثالها" نامید (فن منن ۲۰۱۶، ص: ۱۲۱). داستان‌ها و مثال‌های گوناگونی برای رهاشدگی می‌توان آورد، داستان یا مثالی از رهاشدگی فرزند به علت مرگ، رهاشدگی به علت طلاق، رهاشدگی به علت خودکشی، رهاشدگی به علت تفریح، رهاشدگی به علت دعوا، رهاشدگی به علت جنگ، رهاشدگی به علت اجبار تا بتوان جنبه‌های مختلف یک تجربه را روشن کرد.

۳. طرح پژوهش براساس رویکرد تفسیری: این رویکرد آثار پژوهشی سایر محققان پدیدارشناس، در موضوع مورد نظر را، با یک کیفیت هرمنوتیکی و یک خواندن قوی مورد بررسی قرار می‌دهد و سعی در غلبه بر محدودیت‌های متون آنان را دارد (بلوم و مک هیو^{۲۶}، ۱۹۸۴). بنابراین، کیفیت هرمنوتیکی مشخصی در این شیوه سازماندهی کار متنی وجود دارد. در این رویکرد یک توصیف پدیدارشناختی ممکن است با درگیر کردن نوشتار خود با تفکر برخی دیگر از نویسندگان پدیدارشناختی، در یک شیوه‌ی گفت‌وگویی یا تفسیری سازماندهی بشود، به عبارت دیگر رویکرد تفسیری ابتدا یا در درجه اول خودش به ادبیات موجود پدیدارشناختی علوم انسانی متمایل می‌شود و خود را بر اساس بحث در مورد آن متون و مضامین ساختاری که نویسندگان‌شان، قبلاً شناسایی و بحث کرده‌اند، سازماندهی می‌کند. به عنوان مثال، مسئله تجسم ریچارد زانر^{۲۷} (۱۹۶۴) در فصل‌هایی پیرامون نوشته‌های پدیدارشناسی بدن توسط ژان پل سارتر، گابریل مارسل و موریس مرلوپونتی تنظیم شده است. یا در مثالی دیگر در مورد پدیده پدرشدن محقق می‌تواند شروع کند به نشان دادن مستقیم نتایج کارهای سایر محققان چون، مارسل^{۲۸} (۱۹۷۸) و لانگولد^{۲۹} (۱۹۸۷) که ذات پدرشدن را در "تعهد" و "اظهارکنش مسئولیت" می‌بیند.

۴. طرح پژوهش براساس رویکرد تحلیلی: در این رویکرد به دنبال نشان دادن این هستیم که چگونه یک پدیده یا تجربه آنگونه که توسط علوم اجتماعی سنتی ارائه شده است بد فهمیده شده است و چگونه تصورات عموماً پذیرفته شده و بدیهی بیش از آنکه درک متفکرانه‌تری از ماهیت یک موضوع خاص را روشن کند، جلو می‌کند. در مرحله بعد، می‌توان به طور تاملی نشان داد که چگونه مضمون‌های خاصی با در نظر گرفتن منابع ریشه‌شناسی و اصطلاحی، بررسی توصیفات تجربی، مطالب ادبی و پدیدارشناختی و غیره بیرون می‌آید. (فن منن، ۲۰۱۶، ص: ۱۷۰)

. طرح پژوهش براساس رویکرد مضمونی: مضمون چیست؟ مضمون در بهترین حالت، یک ساده‌سازی است. مضمون، آن تجربه زیسته را ساده‌سازی می‌کند (فن منن، ۲۰۱۶، ص: ۸۸) البته مضمون‌های پدیدارشناختی مقصود یا کلیت بخشی نیستند بلکه از نظر استعاری، آنها بیشتر شبیه گره‌هایی در تارهای تجربیات ما هستند، که حول آن برخی تجربیات زیسته تنیده شده است و بنابراین مستقیماً به عنوان کل‌های معنادار زیسته می‌شوند (فن منن، ۱۹۸۵). در این رویکرد در ابتدا باید از مضمون‌های درحال پدیدآمدن، به عنوان راهنمای مولدی برای نگارش مطالعه تحقیقاتی استفاده بشود. سپس بخش اصلی مطالعه در مورد پدیده را در ذیل مضامین به فصل‌ها یا بخش‌هایی تقسیم می‌کنیم که مضامین جنبه‌های اساسی پدیده مورد مطالعه را شرح می‌دهند. سپس نوشته‌های خود را حول مضامین اساسی پدیده مورد مطالعه سازماندهی می‌کنیم و سپس جنبه‌های معنای‌دار هر مضمون را بررسی می‌کنیم. و در اینجا چالش این است که چگونه با هر یک از مضمون‌ها به طور سیستماتیک رفتار کنیم (فن منن: ۲۰۱۶، ۱۶۸). به طور مثال اگر فردی به طور سیستماتیک مضمون درایت پداگوژیک را دنبال کند، ممکن است سوالات و سازماندهی زیر ظاهر شود (فن منن، ۱۹۸۸): ۱. جنبه‌های درایت چیست؟ یا تدبیر بودن یعنی «متاثرکردن»^{۳۰}، /... ۲. چگونه درایت پداگوژیک خود را نشان می‌دهد؟ درایت خود را به صورت یک تاثیر ظریف نشان می‌دهد، /... ۳. درایت پداگوژیک چه کاری می‌کند؟ درایت فضای کودکی را حفظ می‌کند، /... ۴. درایت پداگوژیک چگونه کار می‌کند؟ درایت از طریق گفتار واسطه می‌شود، /... ۵. اهمیت درایت برای تدریس چیست؟ با درایت شدن اثری بر روی کودک می‌گذارد، /.../.

²⁴ see

²⁵ Buytendijkonce

²⁶ Blum & Mchugh

²⁷ Zaner

²⁸ Marcel

²⁹ Langeveld

³⁰ touch

ب. «پروپوزال پژوهش»^{۳۱}: فن منن پروپوزال پژوهش‌های تجربی را از پروپوزال پژوهش‌های علوم انسانی آن هم از نوع توصیف شده، جدا می‌کند زیرا در یک پروژه‌ی تحقیقاتی تجربی اغلب می‌توان با دقت برنامه ریزی کرد چون در آن طرح‌های ثابت آماری، تجزیه و تحلیل، ارائه پرسشنامه، ابزار آزمون و غیره وجود دارد اما در علوم انسانی از نوع توصیفی به راحتی نمی‌توان یک طرح تحقیقاتی ثابت داشت یا پیشنهاد کرد. یک پروپوزال تحقیقاتی علوم انسانی ممکن است به بهترین شکل با ارائه یک روایتی از یک مقدمه بر ماهیت و اهمیت سوال‌های پژوهش، و ارائه نمونه‌ای از شکل پژوهش واقعی، آماده شود. به عنوان مثال، ممکن است نمونه‌ای از رونوشت ساده مصاحبه را نشان دهید. با تقسیم کار در ستون‌های کنار هم می‌توان مثالی از نحوه کار روی متن، شکل ظاهری تفسیر و نوع نوشتن صلاحیت‌دارمولد براساس این چنین و سایر متون ارائه داد. طرح پژوهش ممکن است قادر باشد یک بحث تجربی از مضامین که بیرون آمده‌اند براساس کارهای اولیه ارائه دهد و و ممکن است کسی بتواند مشخص کند که چه منابع علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و چگونه این منابع با سوال اساسی پژوهش ارتباط دارند. از آنجا که در این نوع پژوهش فعالیت تحقیقاتی با فعالیت نوشتاری بسیار در هم آمیخته است، ممکن است لازم باشد نشان داده شود که شخص واقعاً قادر به چنین نوشتاری توصیفی-تفسیری می‌باشد و شخص قادر به ایجاد بینش‌های اصلی در قالب روایت است. داشتن روایتی از برنامه‌های تحقیقاتی مشخص از جمله «من در حال برنامه‌ریزی برای مصاحبه گفت‌وگویی با شش کودک دبستانی در مورد فضای بازی مورد علاقه آنها هستیم»، «من با کودکان همراهی و بازی خواهم کرد و در فضای بازی‌شان»، «من درخواست خواهم کرد که کودکان بنویسند و طراحی کنند فضای بازی مورد علاقه‌شان را» و «من از محیط‌های بازی کودکان عکس می‌گیرم» و غیره، بسیار اهمیت دارد. همچنین ممکن است نوشتن یک بحث جزئی روش‌شناسی از نحوه‌ی مطالعه تا بعد از اتمام مطالعه فعلی از اهمیت کمتری برخوردار باشد زیرا گشودگی خاصی در پژوهش‌ها علوم انسانی مورد نیاز است که امکان انتخاب خط سیرها و اکتشاف تکنیک‌ها، رویه‌ها و منابعی را فراهم می‌کند که همیشه در ابتدای پروژه تحقیقاتی قابل مشاهده نیستند (فن منن، ۲۰۱۶ الف: ۱۶۱).

ج. روی آوردن به ماهیت تجربه زیسته

پدیدارشناسی مطالعه جوهرها، یا ذات یا ماهیت است و ماهیت نیز به عنوان یک ساختار زبانی شناخته می‌شود و در توصیف پدیدارشناسی به دنبال این هستیم که ساختار یک تجربه زیسته به گونه‌ای برای ما آشکار شود که از آن پس بتوانیم ماهیت و اهمیت این تجربه را به گونه‌ای که تاکنون دیده نشده است درک کنیم. بنابراین یک موضوع مناسب برای تحقیق پدیدارشناختی با زیر سوال بردن ماهیت اساسی یک تجربه زیسته تعیین می‌شود و به همین دلیل است که پدیدارشناسی همیشه می‌پرسد که ماهیت پدیده به عنوان تجربه معنادار چیست؟ خود تجربه خواندن برای کودکان چگونه است؟ یا اینکه خواندن برای یک کودک خردسال چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش آن تجربه باید به گونه‌ای یادآوری شود که تفسیری ممکن از ماهیت یک تجربه انسانی خاص ساخته شود. اما نکته مهم این است که یک محقق نباید صرفاً یک پرسش را همان ابتدا مطرح کند بلکه باید خواننده را به درون پرسش بکشاند، تا خواننده از ماهیت پدیده مورد بررسی تعجب کند و شگفت زده شود. نکته دیگر در طرح مسئله پژوهش پدیدارشناسی این است که بهتر است همان ابتدا با صراحت برداشت‌ها، باورها، سوگیری‌ها، مفروضات، مواضع پیش فرض و نظریه‌های خود را بیان کنیم تا مورد فراموش قرار نگیرند (فن منن، ۱۹۸۴).

د. کندوکاو در تجربه زیسته آنگونه که آن را زیست می‌کنیم (ابزارها، فنون یا رویه‌های توصیف پدیدارشناسی و جمع‌آوری آن‌ها): مکس فن منن از رویه‌های انجام پژوهش پدیدارشناسانه صحبت می‌کند، راهبردها یا رویه‌هایی را برای انجام یک توصیف پدیدارشناسی غنی و جمع‌آوری این توصیفات زیسته معرفی کند. فن منن (۲۰۱۶ الف، صص: ۵۳-۷۷):

۱. «ماهیت داده (دیتوم: چیزی که داده یا اعطا شده است)»^{۳۲}: دیتاها یا داده‌های جمع‌آوری شده نباید رنگ و بوی داده‌های کیفی را بدهد. داده یا دیتا فقط به جنبه‌های عینی و رفتاری و قابل مشاهده که در رویکردهای رفتاری و پزیتیویستی به آن اشاره می‌شود ختم نمی‌شود بلکه ما باید به ابعاد زنده‌زندگی^{۳۳} دست پیدا کنیم و علاوه بر فیزیکی به درون و حالت‌ها هم توجه کنیم. خود صرف گفتار و نوشتار تجربه، داده یا دیتا به حساب نمی‌آید صرفاً بیان جنبه‌های ظاهری تجربه، دیتا به حساب نمی‌آید بلکه باید به باطن تجربه هم رفت.

³¹ The Research Proposal

³² The Nature of Data (datum: thing given or granted)

³³ life's living dimensions

۲. «استفاده از تجربه شخصی به عنوان نقطه شروع»^{۳۴}: تجربه‌های خودم یا تجربه‌های شخصی دیگران، به عنوان یک تجربه ممکن از یک موقعیت هستند و صرف توصیف تجربه‌های زیسته، توصیف پدیدارشناختی نیستند. توصیف‌هایی که از تجربه زیسته صورت گرفته است و دارای خاصیت بینادهنیت هستند، مواد یا دیتاهایی به عنوان یک تجربه ممکن انسانی هستند که می‌شود روی آن‌ها کار کرد. توصیف تجربه‌های زیسته نقطه آغاز کار یا پژوهش پدیدارشناسانه است تجربه شخصی من پدیدارشناس نیز می‌تواند به عنوان یک تجربه ممکن در نظر گرفته شود یعنی تجربه شخصی من می‌تواند تجربه احتمالی دیگران هم باشد و تجربه دیگران می‌تواند تجربه افراد دیگر نیز باشد. در توصیفات پدیدارشناسی نویسنده از فرم‌های من و ما استفاده می‌کند یعنی امکان من از این موقعیت یا تجربه زیسته من این توصیف است و امکان ما از این موقعیت یا تجربه زیسته ما آن توصیف است یا توصیف هر کسی از آن موقعیت به عنوان یک امکان در نظر گرفته می‌شود. یک پدیدارشناس به هر پدیده‌ای به عنوان یک تجربه ممکن انسانی توجه می‌کند.

۳. «ردیابی منشاهای مربوط به ریشه‌لغات»^{۳۵}: بررسی معنای الفاظ و کلماتی که به کار می‌بریم از لحاظ ریشه‌شناسانه، کلماتی مانند کودک یا حضور و... به کار می‌بریم را از لحاظ ریشه‌شناسی بکاوییم. یافتن خواستگاه‌ها و منشاها و ریشه‌های لغات خود می‌تواند یکی از دیتاها یا داده‌های ما و بخشی از توصیف ما را تشکیل بدهد.

۴. «جست‌وجو در عبارات اصطلاحی»^{۳۶}: زبان معمولی یک نوع مخزن عظیم است که در آن تنوع باور نکردنی غنی‌ای از تجربه بشری در آن نهفته است. مثلاً وقتی در مورد تجربه خواندن صحبت می‌کنیم می‌گوییم «او در یک کتاب گم شده است». این عبارت اصطلاحی چه چیزی را می‌خواهد به ما نشان دهد؟ اهمیت تجربی این عبارت چیست؟ آیا واقعا خواننده، گم شده است؟ این عبارت نشان دهنده این است که خواننده آنچنان جذب کتاب شده است که دیگر گذر زمان، بودن در مکانی، یا احساس بدن و احساس وجود دیگران ارتباط با آنان را از دست بدهد و به هیچ عنوان گم نشده است، اما وقتی کسی همچنین همسفری داشته باشد احساس خسران و عدم توجه و همراهی او را دارد. این عبارت در مورد ماهیت تجربه زمان و مکان و بدن و ارتباط فرد در هنگام خواندن چگونه است؟ ماهیت فضای مطالعه چیست؟ چگونه ماهیت فضای مطالعه با فضای مطالعه این فرد که در کتاب غرق شده است ارتباط برقرار می‌کند؟ فضایی که یک مکان را به یک فضای مناسب مطالعه تبدیل می‌کند چیست؟ پس این عبارات اصطلاحی می‌تواند جنبه تامل برانگیز و مهمی از یک تجربه زیسته را برای ما فراهم کند. پس این عبارات اهمیت تفسیری برای توصیف پدیدارشناسی ما پیدا می‌کند. در پدیدارشناسی باید رایج‌ترین عبارات اصطلاحی که درباره پدیده مورد بررسی ما وجود دارد توجه کنیم زیرا آنان حاصل یک تجربه زیسته هستند. مثلاً وقتی این عبارت اصطلاحی را می‌گوییم که «هر کودکی به یک خانه احتیاج دارد» در مفهوم خانه و یا مسکن احساس قوی مراقبت و نگره‌داری از چیزی وجود دارد، و چیزی در حصار دیوارها قرار است حفظ بشود، و از آن مراقبت بشود، که آن کودک است و مراقبت از فرزندپروری و پرورش کودک است.

۵. «دریافت توصیفات تجربی از دیگران»^{۳۷}: در پژوهش‌ها پدیدارشناسی همیشه بر معنای تجربه زیسته تأکید می‌شود. هدف از پژوهش‌های پدیدارشناسی «وام گرفتن» تجربیات دیگر مردمان و تاملاتشان بر روی تجاربشان، تا به درک عمیقی نسبت به معنای آن تجارب، یا درک عمیقی نسبت به جنبه‌های مختلف آن تجربه بشری دست پیدا کنیم. در پدیدارشناسی می‌خواهیم بدانیم تجربه فرزندپروری چگونه است؟ آیا والدین فرزندپروری را اینگونه تجربه می‌کنند؟ آیا این معنای پدر و مادر یا معلم بودن است؟ یا وقتی خواندن را آموزش می‌دهیم می‌پرسیم تجربه خواندن چگونه است؟ یک کودک خواندن را چگونه تجربه می‌کند؟ تدریس معلم را چگونه تجربه می‌کند؟ آیا تجربه خواندن این معنا را دارد؟

۶. «پروتکل نویسی (توصیفات تجربیات زیسته)»^{۳۸}: پروتکل نویسی تولید متون اصلی است که محقق می‌تواند بر روی آن‌ها کار کند. داده‌های پژوهش‌ها علوم انسانی، تجربیات بشری هستند. بنابراین زمانی که می‌خواهیم ماهیت یک تجربه یا پدیده خاص (تجربه تدریس یا والدگری) را بررسی کنیم ساده‌ترین راه پژوهش این است که از افراد برگزیده بخواهیم تجربیات خود را بنویسند. قبل از اینکه از دیگران بخواهیم یک تجربه را توصیف کنند خودمان به توصیف آن بپردازیم تا به درک عمیق‌تری از آن تجربه دست

³⁴ Using Personal Experience as a Starting Point

³⁵ Etymological

³⁶ Searching Idiomatic Phrases

³⁷ Obtaining Experiential Descriptions from Others

³⁸ Protocol Writing (Lived-experience descriptions)

پیدا کنیم. وی پیشنهادهایی برای نوشتن یک توصیف تجربه زیسته بیان می کند: ۱. شما نیاز دارید که تجربه را همان طور که آن را زیست کرده اید توصیف کنید، البته تا حد ممکن. در موقع توصیف کردن از بیان علت‌ها یعنی بیان توضیح‌های علی، تعمیم و تفسیرهای انتزاعی خودداری کنید [بدون قضاوت کردن توصیف کن]. بیان اینکه چه چیزی باعث بیماری شما شده است، چرا اینقدر شما را دوست دارید، یا اینکه چرا احساس می کنید کودکان تمایل دارند بیشتر از خانه در فضای باز بازی کنند، به شما کمکی نمی کند. ۲. تجربه را از درون^{۳۹} توصیف کنید، همانطور که هست؛ تقریباً مانند حالت ذهنی: احساسات، خلق و خوی، عواطف و غیره. ۳. تمرکز خود را بر یک مثال یا حادثه خاص از موضوع تجربه بگذارید: توصیف وقایع خاص، یک ماجراجویی، یک اتفاق، یک تجربه خاص. ۴. سعی کنید روی مثالی از تجربه تمرکز کنید که به خاطر زنده بودن یا مانند اولین بار، برجسته است. ۵. به احساس بدن، بوییدن چیزها، صدای آنها و غیره توجه کنید. ۶. از زیباسازی گزارش خود با عبارت و اصطلاحات فانتزی خودداری کنید. ۷. «مصاحبه (داستان زندگی شخصی)»^{۴۰}: مصاحبه می تواند دیتاها یا داده های خوبی برای پژوهش پدیدارشناسانه در اختیار ما بگذارد. در یک پژوهش پدیدارشناسانه هرمنوتیکی مصاحبه دو هدف دارد: ۱. ممکن است به عنوان ابزاری برای کاوش و جمع آوری تجربه های زیسته باشد، که این تجربه ها منابعی هستند که ما را به درک عمیق تری نسبت به پدیده های انسانی می رسانند. ۲. مصاحبه ممکن است با یک مصاحبه شونده برای فهمیدن معنای تجربه باشد. همانطور که با دیگران درباره تجربه آنها از یک پدیده خاص مصاحبه می کنیم، ضروری است که به تجربه زیسته شده نزدیک باشیم. اگر بررسی کنیم که یک تجربه چگونه است؟، ممکن است مفید باشد اما بهتر است از فرد بخواهید که به یک نمونه، موقعیت، شخص یا واقعه خاص فکر کند سپس کل تجربه را به طور کامل کشف کنید. اگر بخواهیم در مورد روند مادر شدن با زنان مصاحبه کنیم، ممکن است بخواهیم از همان ابتدا، بررسی نحوه ورود کودکان به زندگی آنها را شروع کنیم. قبل مصاحبه کردن ما باید پرسش های اساسی خود را در وهله اول انضباط بدهیم. برخی پژوهشگران تصور می کنند در حین مصاحبه پرسش های اساسی نمایان می شود اما چنین تصور و امیدیه بیهوده است. نکته قابل تامل این است که اغلب لازم نیست اینقدر سوال پرسید بلکه صبر یا سکوت ممکن است روشی با درایت تر برای ترغیب دیگران به جمع آوری خاطرات و ادامه داستان باشد. گاهی کافی است جمله آخر را به صورتی سوال برانگیز بیان کنید «پس شما می گوید مردم به جای صورت شما به داستان شما نگاه می کردند...؟». برای پیش بردن گفتگو به سمت تجربه عینی^{۴۱} تری می توانید پرسید «آیا می توانید مثالی بزنید؟» یا «شبهه چه چیزی بود؟» و غیره. نمونه ای از پرسش های اساسی مصاحبه: ۱. چگونه اولین بار ایده بچه دار شدن به وجود آمد؟ ۲. چگونه در مورد بچه دار شدن تصمیم گرفتید؟ ۳. آیا این یک نوع تصمیم گیری واقعی بود؟ ۴. آیا شما همیشه تصور می کردید که روزی بچه دار خواهید شد؟ ۵. چگونه در مورد این موضوع با شوهر خود صحبت کردید؟ ۶. کسی چیزی گفت؟ ۷. در موردش چه احساسی داشتی؟ ۸. شما قبل از مادر شدن چگونه به مادر شدن نگاه می کردید و بعد مادر شدن چگونه نگاه می کنید؟ ۹. از چه طریقی؟ ۱۰. می تونی یک مثال بزنی؟ ۱۱. کشف حامله بودن چگونه بود؟ ۱۲. چگونه از آن آگاه شدی؟ ۱۳. چه حسی داشت؟ ۱۴. ملاقات یا گفتن دیگران چگونه بود؟ ۱۵. چگونه آن را به همسران و غیره اعلام کردید؟ روی آوردن به یک رویکرد دست آمیز، که در آن فرد به سادگی از بیمار می خواهد تجربیاتش را شرح دهد و سپس می نشیند و گوش می دهد، به وضوح راه درستی نیست. علاوه بر این، اگرچه شخص باید آماده تجدید نظر در مفروضات نظری خود در مواجهه با آنچه که بیمار می گوید، باشد، یک پیش نیاز روش شناختی برای انجام مصاحبه به هیچ وجه این نیست که در ابتدا ذهن خود را از ایده های از پیش تعیین شده خلع کنیم. برعکس، همه چیز در مورد انجام مصاحبه در پرتو ایده ها و مفاهیم کاملاً خاص است، مفاهیمی که از نظریه پدیدارشناسی گرفته شده است. در نتیجه، انجام یک مصاحبه پدیدارشناختی صرفاً به معنای باز بودن ذهن و علاقه به تجربه اول شخص نیست. این موضوع همچنین به اتخاذ و به کارگیری یک چارچوب نظری جامع است که به فرد امکان می دهد سوالات درستی بپرسد (زهاوی، ۲۰۲۰).

۸. «مشاهده (قصه های کوتاه تجربی)»^{۴۲}: این روش برای جمع آوری مطالب تجربی از دیگران، به روش مشاهده غیرمستقیم نزدیک می باشد. به عنوان مثال گفتگو و مصاحبه کردن با کودکان خردسال، تهیه توصیف های نوشتاری از آنان اغلب دشواری دارد. بنابراین برای دستیابی به تجربه کودکان خردسال، بهتر است با آنها بازی کنید، با آنها صحبت کنید، با عروسک بازی کنید، نقاشی بکشید،

39 inside

40 Interviewing (the personal life story)

41 concrete experience

42 Observing (the experiential anecdote)

آنها را در فضاهای بازی و کارهایی که انجام می‌دهند دنبال کنید و در حین چنین اقداماتی به جمع‌آوری اطلاعات بپردازید. روش «مشاهده دقیق»^{۴۳} مستلزم این است که فرد همزمان هم ناظر و هم شرکت‌کننده باشد تا فاصله‌ی بین تلقی مشاهده‌گر و مشاهده شونده کم شود. یعنی محقق علوم انسانی برخلاف محققان علوم تجربی و رفتاری که با استفاده از الگوها و مدل‌های مشاهده‌ای از پیش آماده و چک لیست‌ها به طور یک‌طرفه به مشاهده عینی می‌پردازند، با شرکت کردن در زیسته جهان یک شخص، فاصله را با واقعیت و زیسته جهان آن شخص کم‌تر کنند. مشاهده ما نباید از دنیای آن شخص جدا باشد. برای تبدیل نشدن به یک ناظر بیرونی صرف که صرفاً رفتارهای بیرونی را براساس دانش‌های از پیش موجود بررسی می‌کند باید هوشیاری هرمنوتیکی داشته باشیم تا بتوانیم معنایی که در درون دنیای هر شخص وجود دارد، آن معنای تجربه زیسته شخص رو کشف کنیم نه صرفاً تلقی و برداشت خود را که این برداشت و تلقی من با دنیای آن شخص، با معنی و تلقی خود مشاهده شونده فاصله داشته باشد.

۹. «توصیفات تجربی در ادبیات»^{۴۴}: داستان‌ها و رمان‌ها و شعرها و... تجربیات عملی خوبی را در اختیار ما قرار می‌دهند که پدیدارشناس در توصیف و برای افزایش بینش عملی خودش از آنها ممکن است استفاده کند. پدیده‌هایی مانند عشق، غم، بیماری، ایمان، موفقیت، ترس، مرگ، امید، مبارزه یا از دست دادن، چیزهایی هستند که رمان‌ها را می‌سازند. و تجارب اساسی زندگی را نشان می‌دهد که از آن به بعد در دسترس خوانش تفسیری ما است. رمان جایی است که چنین تجربه‌های اساسی زندگی را می‌توان تجربه کرد که معمولاً نداریم و به درک بیشتری نسبت به یک تجربه برسیم. شعر بیان شدیدترین احساسات در شدیدترین حالت است. و شعر زبان غنی‌ای دارد که می‌تواند تجربه‌های زیسته را به صورت هرچه زنده‌تر توصیف کند به همین دلیل ما در نوشتار هرمنوتیکی یا پدیدارشناسی با استفاده مکرر از خطوط متون شعری مواجه می‌شویم.

۱۰. «زندگی نامه منبعی برای مواد تجربی»^{۴۵}: زندگی‌نامه توصیف یک زندگی است و منبع غنی‌ای برای مطالب تجربی هستند. مربیان همیشه علاقه خاصی به زندگی‌نامه به خصوص زندگی آموزشی اشخاص دارند. مربیان می‌خواهند از زندگی دانش‌آموزان بینش خاصی به دست بیاورند، تا آن‌ها را درک کنند یا به آن‌ها کمک کنند. البته پدیدارشناسی معطوف به معنای وجودی است، اما زندگی‌نامه به معنای فردی و شخصی معطوف است پس نباید این دو را اشتباه گرفت هر چند از زندگی‌نامه استفاده می‌کنیم چون توصیفات از تجربه زنده افراد است. یک نمونه از یک بیوگرافی: آنطور که ما (امیرفرخنده و رضوان محمدی) داستان را فهم کردیم، داستان زیر داستان مادری است که، زندگی مشترکش با کودکش در حالی که نه ماه او را در شکم داشته است را توصیف می‌کند و لحظه تولد فرزندش را لحظه مرگ این زندگی مشترک می‌داند. بیوگرافی‌ای از کتاب فیلیس چسلر، با کودک، : یک دفترچه خاطرات روزانه از نقش مادرانگی. سال گذشته من فوت کردم. زندگی من بدون تو پایان یافت. زندگی مشترک ما - فقط نه ماه! - هم به پایان رسید: ناگهان و برای همیشه، وقتی که من را به دنیا آوردی. متولد شدن در مادری شدیدترین دردی است که من تاکنون شناخته‌ام. من یک مادر تازه متولد شده هستم: سن شما دقیقاً یک ساله است. من ده هزار سال در یک چاه باستانی افتاده‌ام. زندگی خودم تهدید می‌شود که پوست کنده شود: ناچیز، اخیر. گره‌های شکم، ناخن‌هایم سرخ شده، برای شکستن. جیغ زدن. من این کتاب را برای ترسیم نقشه تبار خود می‌نویسم. برای کاهش سرعت نزول من. برای آمدن از تو ممنونم جد کوچک، عزیزم شیرین! چگونه من را معتدل می‌کنی، مرا عمیق‌تر می‌کنی، مانند یک ماشین سازی قدیمی که به آرامی کار می‌کند. شما - که به همه چیز نیاز دارید - قدرتمندترین معلمی هستید که من می‌دانم. دیشب، در یک وان گرم و کف سفید خوابیده بودم، ناگهان دوباره از تو باردار شدم. من گریه کردم، آگاه از این که دیگر در زیر قلب من نمی‌خوابی. تو - آوریل - در آنجا، در من بود. من این را نمی‌دانستم. ویلی هر سال در زمستان غمگین می‌شود، وقتی مرا ترک می‌کنی تا به دنیا بیایم؟ این شکم نرم، کاملاً گرد و با ردپای شما. اثبات اصل شما، عبور شما از آن. اینجا، اینجا جایی است که شما قدم گذاشته‌اید، بدون اینکه پا به زمین بگذارید. اولین ماه شما، فضانورد کوچک. به خاطر تو، من تبدیل خواهم شد به زمین، دگرگون خواهم شد: دیگر باکره نیستم، بلکه مادری است که با یک کودک ازدواج کرده است. آوریل بدان: ما همیشه جدا بوده‌ایم. در حالی که من باردار بودم. در حین زایمان. از لحظه تولدت. همیشه من واقعیت کاملاً جداگانه شما را درک می‌کردم. و چه کسی می‌تواند از ما دو نزدیک‌تر باشد؟ (صص: ۲۸۱، ۲۸۲). نکته: چیزی که در این

⁴³ Close observation

⁴⁴ Experiential Descriptions in Literature

⁴⁵ Biography as a Resource for Experiential Material

بیوگرافی مهم است، شرح چسپلر است، یعنی ممکن است مادران دیگر هم نقش مادرانگی را اینگونه فهم کرده باشند و تجربه احتمالی سایر زنان هم باشد.

۱۱. «استفاده از خاطرات، مجلات و گزارش ها به عنوان منابع تجارب زندگی شده»^{۴۶}: چنین منابعی حاوی گزارش‌های انعکاسی از تجارب بشری هستند که دارای ارزش پدیدارشناسی هستند. خاطراتی که در مجلات آماده است می‌تواند در درک پدیدارشناختی آن زمان و مکان به ما کمک کند. همچنین دانش‌آموزان خاطرات خود را بنویسند تا در حال خود تامل کنند.

۱۲. «هنر به عنوان منبع تجارب زیست شده»^{۴۷}: در پدیدارشناسی از هنر (شعر و داستان و رمان و نمایشنامه و...) به عنوان متن برای نوشتن پدیدارشناسانه استفاده می‌کنیم اما هنرهای غیرگفتمانی هم می‌تواند کمک کننده باشد مثلاً یک تصور نقاشی یا یک مجسمه یک موسیقی یا فیلم برداری و... می‌تواند در فهم کیفیت یک تجربه زیسته به ما کمک کند.

۱۳. «کنکاش کردن ادبیات پژوهش پدیدارشناسی»^{۴۸}: ۱. با مثال بخواهیم شروع کنیم مثلاً اگر ما می‌خواهیم در مورد تجربه پدربودن توصیف پدیدارشناسانه کنیم باید بررسی کرد که آیا قبلاً کسی این کار را کرده است یا نه اگر انجام داده است سوالات پژوهش آن چقدر با ما فرق دارد. همچنین اگر پژوهش‌های نزدیکی به پژوهش ما وجود داشت می‌توان از آن‌ها هم استفاده کرد، مثلاً ممکن است کسی درباره روند پدر شدن، یا کسی در مورد درگیری فعال پدر در زندگی کودک، توصیف پدیدارشناسانه کرده باشد در این صورت می‌توان از این متن‌ها هم استفاده کرد. ۲. آن وقتی که می‌خواهیم از دیدگاه‌های دیگران استفاده کنیم نباید آن‌ها را همین‌طور در کار خود ادغام کنیم و نباید بدون نقد بپذیریم. یعنی بینش‌های دیگران را نقد کنیم که آیا بینش درستی هستند یا نه. ۳. دانشمندان بزرگ علوم انسانی در این زمینه در ذیل روش پدیدارشناختی هر کدام یک روش و سبک خاصی برای نوشتن دارند یک امضای شخصی دارند انگار با فهمیدن سبک خاص نوشتن هر دانشمند، می‌توانیم روشی را ابداع کنیم که قدرت نوشتن و روش ما را بالا ببرد. ۴. مطالعه کار دیگران، محدودیت کار خود و دست‌آوردهای کار ما را مشخص می‌کند.

ن. شرط‌های لازم برای توصیف پدیدارشناسانه

فرخنده (۱۴۰۰) هشت شرط لازم برای توصیف پدیدارشناسی را بیان می‌کند: تعیین نخستین شرط لازم برای توصیف پدیدارشناسانه: برای توصیف باید موجودی وجود داشته باشد که بازنمایی پدیده‌ای در ساختار آگاهی او رخ داده است و حال ما نحوه بودن او را توصیف می‌کنیم. پس نخستین شرط وجود شخص دارای آگاهی و تجربه زیسته است. تعیین دوم شرط لازم: وجود مهم است اما توصیف نحوه وجود براساس بنیادهایش صورت می‌گیرد که دومین شرط لازم است. یعنی ما تجربه‌ای با جهان در یک مکان و زمانی داریم (مکانمندی و زمانی بودن وجود) و این تجربه در ارتباط با جهان صورت گرفته است (ارتباط زیسته) و بدن ما در این موقعیت زیستی داشته است (بدن زیسته). توصیف باید مولفه‌های بنیادی وجود انسان در آن موقعیت را در بر گرفته باشد. تعیین سومین شرط لازم: شرط موقعیت‌مند بودن و زنجیره‌وارد بودن تجربه: تجربه ساختاری زنجیره‌وار از موقعیت‌های تجربه شده دارد و توصیف پدیدارشناسانه توجه به موقعیتی زنده و برجسته در آن تجربه دارد که قابلیت بررسی پدیدارشناسانه داشته باشد. تعیین چهارمین شرط لازم: اصیل بودن نحوه روکردن ما به تجربه زیسته چهارمین شرط لازم است: پیشا نظری، پیشا تاملی، درونی بودن توصیف است. ما از درون توصیف می‌کنیم و برخلاف پوزیتویست‌ها و عینی‌گراها در حد ظاهر نمی‌مانیم بلکه ظاهر حکایتگری می‌کند از معنای حاکم بر تجربه زیسته. تعیین پنجمین شرط لازم: زبان پنجمین پیش شرط لازم است: ما تجربه‌ای با جهان داریم قرار است این تجربه را در قالب زبان‌های گوناگون که روحی اصیل دارد یعنی پیشا نظری بودن و... توصیف کنیم. این ویژگی‌ها بر زبانی سوار است و زبان به کاررفته فقط زبان ظاهر نیست، زبان باطنی هم هست، فقط رد و بدل کردن کلمه نیست. پس توصیف باید رو به زبان‌هایی بیاورد که چنین خصیصه‌هایی را داراست و چنین فضایی را ایجاد می‌کند. پدیدارشناسی می‌خواهد ما در زبان علمی نمایم در زبان علمی هم می‌توان توصیفی انجام داد اما این توصیف از بیرون به بررسی فیزیکی پدیده می‌پردازد. زبانی که به طور مثال پیشنهاد می‌شود زبان همدلی است، زبان همدلی یعنی می‌خواهیم منظور شخص مقابل را فهم کنیم، فهم کنیم آن چیزی را که اساسی‌ترین امر برای بودن او است چیست؟ زبان همدلی به دنبال نگرستن به پدیده از دیدگاه دیگری است پس اگر ما زبان انتقاد و نقد به کار بگیریم و جبهه‌گیری کنیم و سنگربندی کنیم در مقابل طرف مقابل آن وقت نمی‌توانیم معنایی که شخص جهان را با آن زیست

⁴⁶ Diaries, Journals, and Logs as Sources or Lived Experiences

⁴⁷ Art as a Source of Lived Experience

⁴⁸ Consulting Phenomenological Literature

می‌کند را درک کنیم. پس توصیف پدیدارشناسانه اصیل (شهودی بودن) زبان‌های خاص خود را داراست. تعیین ششمین شرط لازم: معنا و توجه به رابطه زبان و تفسیر ششمین شرط لازم است: آن وقتی که زبان را ترکیبی از معنا و صوت یا تصویر بگیریم متوجه می‌شویم در پشت زبان، معناست. پس وقتی داریم تجربه زیسته‌ای که در قالب‌های زبانی بازتابیده شده است را تفسیر می‌کنیم یعنی داریم به معنایی که در آن تجارب وجود دارد دست پیدا می‌کنیم. پس زمانی می‌توانیم بگوییم که توصیفی پدیدارشناسانه نوشته شده است که توصیف نظر به معنا داشته باشد و به درون تجربه سفر کرده باشد. تعیین هفتمین شرط لازم: نوشتن و معنا: در پدیدارشناسی نوشتن در ابتدا تا انتها جریان دارد و نوشتن متوقف به نوشتن یک گزارش یا نتیجه‌گیری در انتهای مقاله نیست این نوشتن ماست که در انتها ختم به معنا می‌شود و آرام آرام به سوم معنا حرکت می‌کند. نوشتن روش ماست و نوشتن ما نباید بین درک و تجربه و تامل و عمل فاصله ایجاد کند. نوشتن روشی است که صاحب این زبان‌های پدیدارشناسانه است. نوشتن فکر را روی کاغذ اصلاح می‌کند و آنچه درونی است آشکار و بیرونی می‌کند. نوشتن همان توانایی دیدن و رویت کردن معناست^{۴۹} دیدن معادل دانستن^{۵۰}، احساس کردن^{۵۱} و درک کردن^{۵۲} معناست. توصیف را شاید بتوان همان نوشتن با زبان همدلانه و روحی اصیل برای دست‌یابی به معنا دانست. تعیین هشتمین شرط لازم: تفکر هشتمین شرط لازم: توصیف پدیدارشناسانه به نقطه‌هایی می‌رسد که پرسشی برای تامل را شکل می‌دهد. یعنی این نوع از توصیف خاصیت حکایتی دارد. پس توصیف پدیدارشناسانه شخصا ما را درگیر می‌کند، به تفکر کشیده می‌شود و سپس حس تفسیر را در ما ایجاد می‌کند و حتی رغبتی در ما برای کنش ایجاد می‌کند.

ط. رعایت کردن اصول اساسی پدیدارشناسی درباره تجربه زیسته.
 فن‌من (۲۰۱۷) در مقاله «پدیدارشناسی در معنای اصلی آن» به اصول اساسی پدیدارشناسی درباره تجربه زیسته پرداخته است و در امر روش‌شناسی پدیدارشناسی بر تجربه زیسته تمرکز کرده است: ۱. برای یک تحقیق پدیدارشناختی، درک این که تجربه انضمامی شامل چه چیزی است، ضرورت دارد. ۲. هدف پدیدارشناسی دست‌یابی به معنای اصیل یک پدیده است. ۳. معنای روش‌شناختی و اهمیت مفهوم تجربه زیسته در این است که می‌توانیم پرسش اساسی پدیدارشناختی طرح کنیم: «این چگونه است؟»، «این تجربه چگونه است؟» ۴. در پدیدارشناسی تجربه‌ای که در گذشته داشته‌ایم را بازبازی می‌کنیم. اصطلاح تجربه «زیسته» با پیشاتاملی بودن برابری می‌کند و به محض اینکه به تامل و تفکر بروی تجربه‌ای که همین لحظه در حال زیست کردن آن هستیم می‌پردازیم، فوراً از سپهر زنده یا حساسیت حیات تجربه زیسته دور شده‌ایم یا از آن خارج شده‌ایم. هر لحظه که بر تجربه در حال زیستن تامل می‌کنیم، آن لحظه‌های زیسته از بین می‌روند و بهترین کار بازبازی تجربه به صورت گذشته نگر می‌باشد، سپس بر روی این تجربه اولیه و خام تامل کنیم و به بازبازی معنای زیسته محو شده بپردازیم. ۵. تجارب زیسته خام هستند و باید با پرسشی چون این تجربه زیسته چگونه است؟، یک مواجهه پدیدارشناختی با آن داشت تا بتوان آن معنای زیسته را بازبازی کرد. تا زمانی که این مواجهه پدیدارشناختی با تجربه زیسته صورت نگرفته است اصطلاح پدیدارشناختی «تجربه زیسته» به هیچ نوع تجربه عمیق، رویداد اساسی یا منبع پنهان معنا اشاره نمی‌کند- برعکس، تجربه زیسته فقط نام تجربه زندگی معمولی است که ما را در خود ادامه می‌دهد. فن من به نقل از هایدگر بیان می‌کند که تجربه زیسته روزمره معنادار و در عین حال سطحی است. هیچ چیز غیرمعمولی «غنی»، «عمیق»، «پنهان» یا «اسرارآمیز» در مورد زندگی تجربه زیسته وجود ندارد - مگر تا زمانی که یک پرسش پدیدارشناسانه را مطرح کنیم و بپرسیم: «این (پدیده) تجربه زیسته چگونه است؟». ۶. ویژگی پدیدارشناختی «تجربه زیسته» هدف اصلاحی دارد: به این معنا که مانع شتاب‌زدگی در فهم و درک معنای محو شده در تجربه زیسته می‌شود و از درک زود هنگام تجربیاتمان به شیوه‌ای کلیشه‌ای، مفهومی، از پیش تعیین شده، زندگی‌نامه‌ای، نظری، جدلی یا بدیهی محافظت می‌کند. اگر هیچ کتمان، پنهان یا محو معناداری وجود نداشته باشد، ما نیازی به پدیدارشناسی نخواهیم داشت، زیرا معنای زیسته وجود روزمره خود را با وضوح کامل درک می‌کنیم.

⁴⁹ Writing Exercises the Ability to See

⁵⁰ know

⁵¹ feel

⁵² understand

ف. تامل پدیدارشناختی:

۱. «انجام تحلیل مضمونی»^{۵۳}: تحقیقات علوم انسانی مربوط به معناست- انسان بودن مربوط به معناست، در علوم انسانی در پی معنا هستیم، در پی کشف معنای حاکم بر زیست جهان. مضامین پدیدارشناسی را می‌توان به عنوان ساختارهای تجربه درک کرد. بنابراین هنگامی که ما یک پدیده را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، سعی می‌کنیم تعیین کنیم که چه مضمون‌هایی را داراست، ساختارهای تجربی که این تجربه را تشکیل می‌دهند (فن‌منن، ۲۰۱۶ الف، صص: ۷۸).

۲. کشف جنبه‌های مضمونی در توصیفات دنیای زیسته: مضامین پدیدارشناختی بیشتر شبیه گره‌هایی در شبکه‌های تجربیات ما هستند که تجربیات زیسته‌شده خاصی دور آن‌ها می‌چرخند و بنابراین به‌عنوان کل‌های معنادار تجربه می‌شوند. مضامین زمانی قدرت پدیدارشناختی دارند که به ما اجازه می‌دهند تا توصیفات پدیدارشناختی را پیش ببریم. نکته همه این‌ها این است که هیچ فرمول مفهومی یا یک بیانیه واحد احتمالاً نمی‌تواند رمز و راز کامل این تجربه را به تصویر بکشد. یک عبارت موضوعی فقط برای اشاره به جنبه‌ای از پدیده است (فن‌منن، ۲۰۱۶ الف، صص: ۹۰-۹۲).

۳. «جداکردن تم عبارات»^{۵۴}: توصیفات تجربه شده را می‌توان در بسیاری از عبارات یا اشکال یافت و هر توصیف تجربه زیسته منبع درخوری برای کشف جنبه‌های مضمونی پدیده‌ای است که مورد توصیف قرار گرفته شده است. در هر توصیفی چیزی برای جمع‌آوری اطلاعات وجود دارد و ممکن است توصیفی از توصیف دیگر غنی‌تر باشد. به طور کلی می‌توانیم سه رویکرد بسوی کشف یا جداسازی جنبه‌های مضمونی یک پدیده در برخی از متن‌ها در نظر بگیریم (فن‌منن ۲۰۱۶: ۹۲-۹۵): (۱) «رویکرد کل‌گرایانه یا اندرزآمیز» (۲) «رویکرد انتخابی یا برجسته‌سازی» (۳) «رویکرد دقیق یا خط به خط»

(۱) در رویکرد خواندن کلی نگرانه، ما به متن به‌عنوان یک کل توجه می‌کنیم و می‌پرسیم، کدام عبارت مهم می‌تواند، دریافت همان معنای اساسی یا اهمیت اساسی متن، به طور کلی باشد؟ سپس سعی می‌کنیم با تدوین چنین عبارتی، این معنا را بیان کنیم. در واقع در این رویکرد معنای اساسی متن را پیدا می‌کنیم و در یک عبارتی که چنین معنایی از آن برداشت می‌شود آن را بیان می‌کنیم.

(۲) در رویکرد خواندن انتخابی، متنی را چندین بار گوش می‌دهیم یا می‌خوانیم و می‌پرسیم، کدام گزاره‌ها یا عبارات درباره پدیده یا تجربه توصیف شده منحصرأ اساسی یا وضوح‌بخش و واضح‌کننده معنا به نظر می‌رسند؟ سپس این عبارات را دورش خط می‌کشیم، زیرش خط می‌کشیم یا برجسته می‌کنیم. در واقع در این رویکرد جملات برجسته‌ی متن را پیدا می‌کنیم و تاویل و تفسیری برای آن می‌نویسیم.

(۳) در رویکرد خواندن مفصل یا باجزئیات یا دقیق‌ما تک تک جملات یا جملات دسته‌بندی شده را نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم، کدام جمله یا کدام دسته جمله، افشاگری می‌کند درباره پدیده یا تجربه توصیف شده؟ جملات متن را از هم جدا می‌کنیم و هر جمله را با دقت می‌خوانیم، بعد به این پرسش پاسخ می‌دهیم که هر جمله چه چیزی، چه ماهیتی یا معنایی از تجربه را به ما نشان می‌دهد؟.

فن‌منن (۲۰۱۶ الف، ص: ۱۷۳) پیشنهاد فوق برای سازماندهی متنی نوشتار پدیدارشناختی به صورت مضمونی، تحلیلی، تمثیلی، تفسیری یا وجودی نه کامل‌اند و نه دو به‌دو متضاد هستند بلکه ترکیبی از روش‌های فوق ممکن است مورد استفاده قرار گیرد. یا ممکن است سازمان متفاوتی اختراع شود. با این حال، باید توجه داشت که رویکرد متنی که در مطالعه پدیدارشناختی اتخاذ می‌شود، باید تا حد زیادی بر اساس ماهیت پدیده مورد بحث و روش پژوهشی که مناسب آن به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیری شود. به نمونه زیر توجه کنید: «اخیراً فکر کرده‌ام که آیا بیش از حد از پسر انتظار دارم؟ او همه را در تکالیف خود درگیر می‌کند، خسته می‌شود، نمی‌تواند درست فکر کند و ساعت‌ها را صرف انجام یک کار آسان می‌کند در حالی که باید مثل همه بچه‌های کلاس خود در آرامش باشد و از زندگی خانوادگی لذت ببرد. او دستورالعمل‌ها را اشتباه می‌خواند و مجبور است همه کار را دوباره انجام دهد. او هزار ایده برای گزارشی در مورد گوریل‌ها دارد، اما به نظر نمی‌رسد که حتی یک جمله آغازین را هم بتواند بنویسد. بنابراین دیروز به پرونده انباشته شده رایی در مدرسه نگاه کردم. من به نوعی احساس مقصر بودن کردم و دوباره آن‌ها را دسته‌بندی کردم، خصوصاً که این تعداد چیزهای کمی در مورد یک شخص دارند. و عشق و امید من به او البته بدون قید و شرط است. به موفقیت یا نمره ضریب هوشی او بستگی ندارند. اما قرار نبود این اعداد به من بگویند که راب خاص است یا خیر. آنها قرار بود به من بگویند که چه کاری باید انجام دهم: آیا برای من اشکالی ندارد که او را در مورد تکالیف مسخره کنم، تحریک کنم و او را جنجالی کنم و بگویم، هی، تو تنبل برو

⁵³ Conducting Thematic Analysis

⁵⁴ Isolating Thematic Statements

برخی از این کارها را در مدرسه تمام کن، به جای اینکه احمقی کنی، یا شاید، «مطمئناً وقتی خیلی خسته هستی نمی‌توانی درست فکر کنی. باید هرچه زودتر به خانه بروی و قبل از شام این تکالیف را انجام دهی».

رویکرد کل‌گرایانه یا پندآمیز: وقتی متن را می‌خوانیم، مادری را می‌بینیم که احساس می‌کند فرزندش در کار مدرسه مشکلی دارد و این وضعیت مانند ابری بر ورای امیدهای او برای اینکه فرزندش به خوبی تکالیفش را انجام دهد قرار گرفته است. این مادر نمی‌خواهد حساسیتش را نسبت به کودک، یا نسبت به تجربه مدرسه، یا توانایی‌ها یا نگرش او خرج کند. به عبارت دیگر، او می‌خواهد بداند که در برخورد با فرزندش باید چه چیزی بگوید [مثلاً اگر بهش بگوییم ای تنبل، خنگ مشکلی دارد یا نه؟] یا چه کاری انجام دهد، تا برحسب یک روش مفید و در عین حال فکورانه نسبت به احساسات کودک خود، رفتار کند. این حساسیت فعال را می‌توان به طور درخوری با مفهوم درایت برداشت کرد. بنابراین ما سعی می‌کنیم از فرمول اندرزآمیز پیروی کنیم: یک والدین باید بتواند بداند که چگونه باید با درایت نسبت به کودک و به نفع کودک رفتار کند.

رویکرد انتخابی یا برجسته‌سازی: آیا عباراتی وجود دارد که برجسته باشد؟ آیا می‌توانیم برخی از جملات یا جملات جزئی را که به نظر مضمونی از تجربه والدین هستند را، انتخاب کنیم؟ [جملات برجسته‌ی متن را پیدا کن و تاویل و تفسیری برای آن بنویس].

موارد زیر را بررسی می‌کنیم:

۱. «من فکر کرده‌ام که آیا بیش از حد از پسر انتظار دارم».

والدین باید تشخیص دهند برای کودک چه چیز خوب است و چه چیزی خوب نیست.

۲. «عشق و امید من به او البته بدون قید و شرط است».

تجربه اساسی والدین امید است.

۳. «آنها قرار بود به من بگویند چه کاری انجام دهم».

والدین دائماً باید بدانند که چه کاری باید انجام دهند.

- روش دقیق یا خط به خط: ابتدا باید هر جمله یا خوشه جمله را با دقت بخوانیم.

جمله (۱) اخیراً این سوال برایم پیش آمده است که آیا انتظار زیادی از پسر دارم؟

جمله (۲) او همه را در تکالیف خود درگیر می‌کند، خسته می‌شود، نمی‌تواند صاف فکر کند و ساعت‌ها را صرف انجام یک کار ساده می‌کند در حالی که باید مثل همه بچه‌های کلاس خود در آرامش باشد و از زندگی خانوادگی لذت ببرد. او دستورالعمل‌ها را اشتباه می‌خواند و مجبور است همه کار را دوباره انجام دهد. او هزار ایده برای گزارشی در مورد گوییل‌ها دارد، اما به نظر نمی‌رسد که حتی یک جمله ابتدایی، بتواند بنویسد.

جملات ۳ و ۴) بنابراین دیروز به پرونده انباشته شده رایی در مدرسه نگاه کردم. من به نوعی احساس تقصیر کردم و دوباره آن‌ها را دسته‌بندی کردم، خصوصاً که این تعداد چیزهای کمی در مورد یک شخص دارند نشان می‌دهند.

جمله (۵) و عشق و امید من به او البته بدون شرط است. به موفقیت یا نمره ضریب هوشی او بستگی ندارند.

جمله (۶) اما قرار نبود این اعداد به من بگویند که راب خاص است یا نه - آنها قرار بود به من بگویند که چه کاری انجام دهم:

جمله (۷) آیا برای من اشکالی ندارد که او را در مورد تکالیفش اذیت کنم، برانگیخته کنم و مسخرش کنم، و بگویم، «هی، تو شیطان تنبل، بعضی از این کارها را به جای گول زدن در مدرسه، تمام کن»، یا شاید باید بگویم، «مطمئناً وقتی خیلی خسته‌اید نمی‌توانید درست فکر کنید. باید زودتر به خانه بروید و قبل از شام این تکالیف را انجام دهید».

حال می‌پرسیم که هر جمله یا دسته جملات چه معنا یا ماهیتی را مورد تجربه فرزندپروری فاش می‌کند.

جمله (۱) نشان می‌دهد که ما چگونه توقعات والدینی را داریم که دو دل هستند نسبت به آن‌ها.

جمله (۲) نشان می‌دهد که چگونه موقعیت‌های خاص، وقایع یا رویدادها به انتظارات ما معنا می‌دهند.

جملات ۳ و ۴) نشان می‌دهد که چگونه سعی می‌کنیم انتظارات خود را با تلاش برای نگاه متفاوت به کودک بررسی کنیم.

جمله (۵) نشان می‌دهد که زیربنای انتظارات خاصی که ممکن است گرمای داشته باشیم، احساس اساسی تری از امید نهفته است.

جمله (۶) نشان می‌دهد که ما می‌خواهیم یک کودک را درک کنیم زیرا می‌خواهیم بدانیم که چگونه با این کودک زندگی کنیم.

جمله (۷) نشان می‌دهد که چگونه فهم ما نیاز به جهت‌گیری ممکن‌سوی یک عملکرد با تدبیری نسبت به کودک دارد.

(فن منن ۲۰۱۶: ۹۲-۹۵)

۴. «جمع آوری توصیفات مضمونی از منابع هنری»^{۵۵}: برای هنرمند و همچنین پدیدارشناس منشأ همه کارها، زیست جهان تجربی انسانها است. هنرمندان ماهیت برخی تجربیات را در قالب ادبی و پدیدارشناس ماهیت برخی از تجربیات را در توصیف پدیدارشناسی فهم می‌کند. یک بیان هنری اصیل با تقلید از یک حادثه و رویداد یا پدیده‌ای از جهان تفاوت دارد بلکه یک فعالیت وجودی تامل برانگیز بر روی یک متن هنری می‌باشد، که هنرمند با فراتر رفتن از تجربیات، آنها را دوباره خلق می‌کند. تفاوت پدیدارشناسی با متن هنری، ادبیات مضامین را به صورت ضمنی رها می‌کند و روی طرح یا حادثه خاصی تمرکز می‌کند، در حالی که پدیدارشناسی تلاش می‌کند به طور سیستماتیک یک روایت^{۵۶} مشخص را توسعه بدهد، تا مضامین آن را روشن کند در حالی که به کیفیت جهانی یا ذات نوع خاصی از تجربه وفادار است (فن متن، ۲۰۱۶ الف: ۹۷-۹۸).

۵. تعیین موضوعات ضروری: برای دستیابی به یک توصیف کامل تر، باید مضامین که توصیفات پدیدارشناسی حول آنان قرار می‌گیرند را تعیین کنیم. به عنوان نمونه در مورد پدیده فرزندپروری، این مضامین را می‌توان شامل: (۱) نحوه ورود کودک به زندگی زن و مرد، (۲) فرزندآوری و فراهم کردن فضایی برای فرزندان در زندگی خود. (۳) زندگی با کودکان به عنوان زندگی با امید. ابتدا تمرکز بر روی جمع آوری هر چه بیشتر توصیفات شخصی و تجربیات زیسته می‌باشد در مصاحبه‌های دیگر دغدغه مصاحبه‌گر پر کردن این توصیفات تجربی با تمثیل‌های بیشتر می‌باشد. سپس در مراحل بعدی مصاحبه‌های بعدی مضامینی که توسط محقق شناسایی شده ممکن است در گفتگوهای بعدی بیشتر انعکاس پیدا کنند مخصوصاً زمانی که محقق و مصاحبه شونده برای تفسیر اهمیت مضامین اولیه گفتگو و همکاری می‌کنند. سپس با این پرسش درباره‌ی معنای پدیده که آیا واقعا این تجربه اینگونه است؟ فرآیند مصاحبه به یک گفتگوی تفسیری تبدیل می‌شود که در آن هر دو طرف به طور تاملی خود را به سمت زمینه بین فردی یا جمعی هدایت می‌کنند که اهمیت مسئله پدیدارشناختی را در معرض دید قرار می‌دهد. به عنوان مثال، دانشجویی که در مورد پدیده «درد زایمان» تحقیق می‌کند، چندین بار به زانی که با آنها گفتگوهای تفسیری درباره این تجربه انجام می‌دهد، برمی‌گردد. سپس زنان پیش نویس شرح بعدی او را از مضامین پدیدارشناسانه به عنوان نقطه شروعی برای به اشتراک گذاشتن بیشتر در مورد ماهیت تجربه زیسته درد زایمان و غیره می‌خواندند تا ماهیت پدیده بیشتر روشن شود.

م. نوشتن پدیدارشناسی هرمنوتیکی: نکات قابل ملاحظه

۱. ملازمت زبان گفتاری: نوشتن به عنوان روش: در پژوهش پدیدارشناسانه نوشتن از همان ابتدا آغاز می‌شود و نوشتن یک محصول نهایی نیست نوشتن در ابتدا تا انتها جریان دارد که در انتها ختم به معنا می‌شود و آرام آرام به سوی معنا حرکت می‌کند و دوما زبان تنها راه و گوینده‌ای است که می‌توانیم به وسیله آن تجربه‌های خود را بیان کنیم. در پدیدارشناسی علوم انسانی، نوشتن صرفاً به عنوان گام یا مرحله نهایی وارد فرآیند پژوهش نمی‌شود بلکه نوشتن روش ماست. تحقیقات علوم انسانی نوعی نوشتن است. خلق متن [نوشتن] پدیدارشناختی هدف فرایند تحقیق است. و این نوشتن در خدمت سوالات تحقیق باید باشد. بنابراین ما باید همیشه به این سوال توجه داشته باشیم که: تحقیق و نوشتن در خدمت چه چیزی است؟ (فن متن ۲۰۱۶: ۱۱۱).

۲. سکوت و محدودیت‌ها و قدرت زبان: بولنوو^{۵۷} (۱۹۸۲) می‌گوید: گفتار از سکوت برمی‌خیزد و به سکوت بازمی‌گردد. فن منن معتقد است (۲۰۱۶: ۱۱۲-۱۱۴) در پژوهش‌ها علوم انسانی به طور کلی و در پدیدارشناسی هرمنوتیکی به طور خاص دسته‌های گوناگونی از سکوت وجود دارد. اولین نوع سکوت، سکوت تحت اللفظی است سکوت تحت اللفظی، همان صحبت نکردن است. بعضی اوقات سکوت کردن بهتر از صحبت یا نوشتن است. از این فضای سکوت، اغلب ممکن است پاسخ تامل‌تری به وجود بیاید تا اینکه بخواهیم به طور نامنظم فضای سکوت را با نظرات یا سوالاتی پرکنیم که چیزی در حد پرحرفی کردن است. به همین ترتیب، در نوشتن، اغلب می‌گوییم کیفیت مهمتر از کمیت است. دومین نوع سکوت، «سکوت معرفی شناختی»^{۵۸} است. این سکوت زمانی است که ما با امر ناگفتنی‌ای مواجه می‌شویم. فلاسفه مختلفی به این نوع از سکوت کردن اشاره کرده‌اند. برای مثال پولانی^{۵۹} (۱۹۶۹) توضیح داده است که «ما می‌دانیم بیش از آنچه که ما می‌توانیم بگوییم». یک محدود غنی‌ای از ناگفتنی‌ها وجود دارد که فراتر از محدوده صحبت کردن و نوشتن عادی ما است. ما ممکن است دانشی را در یک سطحی داشته باشیم ولی نتوانیم آن را به زبان بیاوریم. سومین نوع

⁵⁵ Gleaning Thematic Descriptions from Artistic Sources

⁵⁶ narrative

⁵⁷ Bollnow

⁵⁸ epistemological silence

⁵⁹ Polanyi

سکوت، سکوت هستی‌شناختی است، سکوت وجود یا سکوت زندگی خودش. آن سکوتی که شاید یا حتی به طور خاص بعد از درخشان‌ترین سخنرانی، گفتگو و خواندن وجود ما را فرا بگیرد یعنی بعد از آن سخنرانی درخشان یک سکوتی در فضا حاکم می‌شود و همه به یک نقطه‌ای رسیدن که تمام وجودشان را سکوت فراگرفته است.

۳. حکایت به عنوان وسیله‌ای روش‌شناختی: حکایات ممکن است عملکردهای گوناگونی داشته باشند، اما مواردی که برای گفتمان علوم انسانی دارای اهمیت هستند، می‌توانند ویژگی‌های زیر را داشته باشند: ۱. حکایت‌ها از یک نیروی عملی خاصی برخوردارند. ما را وادار به یک عملی می‌کند. آنها ما را وادار می‌کنند تا رابطه بین زندگی و تفکر، بین موقعیت و تأمل را جستجو کنیم. ۲. حکایات ممکن است نقل آموزه‌های معینی یا حکمت‌هایی که هرگز نوشته نشده‌اند را میسر کند. در سطح روش‌شناسی، نوشته‌های افلاطون تاملاتی غیرمستقیم یا حول تجربیات بنیادی بشر مانند دوستی (لیز)، عشق (فئدروس، هم‌اندیشی)، آموزش فضیلت (منو) و موارد دیگر است. ۳. در زندگی روزمره ممکن است یک حکایت به عنوان پیام یا پاسخی مدبرانه (پیام) بیان بشود تا گیرنده حکایت یک حقیقت معینی را درک کند، لمس کند، که در غیر این صورت، بیان آن به زبان روشن دشوار است. حکایت باید این خاصیت را دارا باشد که باعث بشود ما یک موقعیتی را لمس کنیم، درک کنیم.

۴. متنوع کردن مثال‌ها: «بوتن دای کانس»^{۶۰} پدیدارشناس هلندی در سخنرانی‌های خود پدیدارشناسی را «علم مثال‌ها» نامید. داستان‌ها و مثال‌های گوناگونی برای رهاشدگی می‌توان آورد، داستان یا مثالی از رهاشدگی فرزند به علت مرگ، رهاشدگی به علت طلاق، رهاشدگی به علت خودکشی، رهاشدگی به علت تفریح، رهاشدگی به علت دعوا، رهاشدگی به علت جنگ، رهاشدگی به علت اجبار تا بتوان جنبه‌های مختلف یک تجربه را روشن کرد. در تحقیقات پدیدارشناختی، هدف از توصیف، روشن کردن ویژگی‌های ساختاری پدیدارشناختی یک پدیده است که به آشکار کردن آنچه که ماهیت یا ذات پدیده را تشکیل می‌دهد، کمک می‌کند. به عبارت دیگر، هر توصیف پدیدارشناختی به یک معنا، فقط یک نمونه^{۶۱} است، تمثالی^{۶۲} که به «چیزی» اشاره می‌کند که، سعی در توصیف آن داریم. یک توصیف پدیدارشناختی توصیف کردن اصیل، بدون قضاوت، پیش‌اندازی بودن و پیش‌تاملی بودن توصیف است که توصیف فقط یک مثال است. به بیان متفاوتی، توصیف پدیدارشناسی یک مثال است که از مثالها تشکیل شده است. اگر توصیف از نظر پدیدارشناختی قدرتمند باشد، آنگاه، به اصطلاح شفافیت خاصی پیدا می‌کند. این به ما اجازه می‌دهد تا مفهوم یا ساختارهای معنی‌دار، تجربه زیسته‌ای که توصیف شده است را عمیق‌تر «بینیم»^{۶۳}.

۵. نوشتن واسطه تأمل و عمل است: نوشتن، فکر را روی کاغذ اصلاح می‌کند. آنچه را که به تعبیری داخلی است، بیرونی می‌کند. هدف تحقیقات علوم انسانی اساساً یک پروژه زبانی است: ساختن برخی از جنبه‌های زیست جهان ما، تجربه زیسته ما، که به شکل تاملی قابل فهم و قابل درک است. تحقیقات علوم انسانی نیاز به تعهد برای نوشتن دارد. اما نوشتن برای یک محقق علوم انسانی فقط یک فعالیت تکمیلی نیست. از نظر بارت^{۶۴} تحقیق صرفاً شامل نوشتن نیست: تحقیق عملیات نوشتن است - نوشتن ذات آن است. برای محققانی مانند هوسرل، هایدگر، سارتر و مرلوپونتی فعالیت‌های تحقیق و تأمل از یک طرف و خواندن و نوشتن از طرف دیگر کاملاً قابل تشخیص نیست.

۶. نوشتن واحد اندیشیدن ما است: نوشتن دائماً به دنبال این است که آنچه را که به نوعی درونی است، خارجی کند. نوشتن، تفکر را از عمل تجزیه می‌کند و با این وجود، تفکر را به عمل می‌آورد. نوشتن، تجربه ما را از جهان خلاصه می‌کند، با این وجود درک ما را نیز از جهان به طور خلاصه بیان می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی یافتن نکات برجسته دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیکی با نگاه زبان‌شناسانه مکس فن ارنست در باره رویکردهای آماده‌سازی طرح تحقق پدیدارشناسانه هرمنوتیکی، رویه‌ها و ابزارهای نوشتن توصیفی غنی یا جمع‌آوری توصیفات تجارب زیسته و تجزیه و تحلیل توصیفات بوده است. پژوهش حاضر برای محققانی که پژوهش پدیدارشناسی در تعلیم و تربیت انجام می‌دهند کارایی

⁶⁰ Buytendijkonce

⁶¹ example

⁶² icon

⁶³ see

⁶⁴ Barthes

دارد و در آماده کردن طرح تحقیق براساس پنج رویکرد و با ارائه ابزارهای متنوع جمع‌آوری توصیفات غنی پدیدارشناسانه، با مشخص کردن پروپزال خاص پژوهش‌های علوم انسانی به پژوهشگران یاری می‌رساند. برتری رویکرد فن‌منن بر این است که این رویکرد توصیفی صرف (مدل هلندی) یا تفسیری صرف (مدل دلیتای) نیست بلکه ترکیبی از این دو است. پیشنهاد می‌شود روی جنبه‌های خاص‌تر پژوهش پدیدارشناسی تفسیری فن‌منن کار کرد به طور مثال مصاحبه تفسیری از دیدگاه فن‌منن یعنی مصاحبه شونده همدست پژوهشگر در فرآیند تحقیق می‌شود برای کشف عمیق‌تر معنای حاکم بر تجربه زیسته.

پژوهش پدیدارشناسی هرمنوتیکی فن‌منن به این اشاره دارد که پژوهش پدیدارشناسی در دو بعد در هم تنیده توصیف و تفسیر یا جمع‌آوری توصیفات زیسته و تجزیه و تحلیل توصیفات صورت می‌گیرد که فن‌منن برای هر بعد رویکردها یا رویه‌های متنوعی را ارائه می‌دهد. فن‌منن پژوهش را یک پروژه زبانی می‌داند که نوشتن روش آن است یعنی نوشتن خود روش پژوهش است و این نوشتن فقط در بعد تهیه یک گزارش نهایی کاربرد ندارد بلکه نوشتن از ابتدا تا انتها صورت می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- [1] Farkhonde, Amir. (2021a). Critical study and completion of the proposed phenomenological method in the book "Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education" by Dr. Khosrow Bagheri et al(the first number <https://civilica.com/doc/1265988/>) [In Persian].
- [2] Farkhonde, Amir. (2021b). Critical study and completion of the proposed phenomenological method in the book "Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education" by Dr. Khosrow Bagheri et al(the Second number). <https://civilica.com/doc/1265986/> [In Persian].
- [3] Farkhonde, Amir. (2021c). Interpretive study and completion of the proposed phenomenological method in the book "Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education" by Dr. Khosrow Bagheri et al(the Third number). https://civilica.com/doc/1265987 [In Persian].
- [4] Farkhondeh, Amir. (2021d). Critical study and completion of the proposed phenomenological method in the book "Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education" by Dr. Khosrow Bagheri et al(the Fourth number) .<https://civilica.com/doc/1265989/> [In Persian].
- [5] Tang, Y. M., Chau, K. Y., Kwok, A. P. K., Zhu, T., & Ma, X. (2021). *A systematic review of immersive technology applications for medical practice and education-Trends, application areas, recipients, teaching contents, evaluation methods, and performance*. Educational Research Review, 100429.
- [6] Bagheri, Khosrow; Tavassoli, Tayyeba; Sajjadih, Narges (2020). *Approaches and research methods in the philosophy of education*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- [7] Zahavi, D. (2020). The practice of phenomenology: The case of Max van Manen. *Nursing Philosophy, 21*(2), e12276.
- [8] Scheler. Max. (2017). *The nature of sympathy*. Hamden, Conn.: Archon Press.
- [9] Van Manen, M. (2017). Phenomenology in its original sense. *Qualitative health research, 27*(6), 810-825.
- [10] Adams, C., & van Manen, M. A. (2017). Teaching phenomenological research and writing. *Qualitative Health Research, 27*(6), 780-791.
- [11] Loeb, S., Dynarski, S., McFarland, D., Morris, P., Reardon, S., & Reber, S. (2017). *Descriptive analysis in education: A guide for researchers*. (NCEE 2017-4023). Washington, DC: U.S. Department of Education, Institute of Education Sciences, National Center for Education Evaluation and Regional Assistance
- [12] Van Manen, M. (2016a). *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*. United Kingdom: Taylor & Francis.
- [13] Van Manen, Max. (2016 b). *Tact of Teaching The Meaning of Pedagogical Thoughtfulness*. New York:State University of New York Press.
- [14] Matthews, E. (2006). *Merleau-ponty a guide for the perplexed*. (p.38). London & New York: Continuum.
- [15] Merleau-ponty. (2002). *Phenomenology of perception*. trans. CPLOIN Smith; Londen & New York: Routledg.
- [16] Van Manen, M. (1997). Phenomenological pedagogy and the question of meaning. *Phenomenology & education discourse, 41-68*.
- [17] Van Manen, M. (1995). On the epistemology of reflective practice. *Teachers and teaching, 1*(1), 33-50.
- [18] Van Manen, M. (1991). *The Tact of Teaching: The Meaning of Pedagogical Thoughtfulness*. Albany, NY: SUNY Press; London, Ont.: Althouse Press.
- [19] Van Manen, Max. (1990). *Researching Lived Experience:Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*, New York :State University of New York Press.
- [20] Evans, R. (1989). *Ministrative insight: educational administration as pedagogic practice*. Unpublished Dissertation. Edmonton: The University of Alberta.

- [21] Van Manen, M. (1988). *The tact of teaching. Human Science Monograph*. Edmonton: Faculty of Education, The University of Alberta.
- [22] Langeveld, M. J. (1987). What is the meaning of being and having a father?. *Phenomenology Pedagogy*, 5(1), 5-21.
- [23] Van Manen, M. (1986). *The tone of teaching. Richmond Hill, Ont: Scholastic TAB*.
- [24] Van Manen, M. (1985). The phenomenology of the novel, or how do novels teach?. *Phenomenology Pedagogy*, 3(3), 177-187.
- [25] Van Manen, M. (1984). Practicing phenomenological writing. *Phenomenology pedagogy*, 36-69.
- [26] Blum, A. Mchugh, P. (1984). *Self-reflection in the arts and sciences*. Atlantic Highlands: Humanities Press.
- [27] Van Manen, M. (1982). Edifying theory: serving the Good. *Theory into Practice*, XXI(1), 44-49.
- [28] Bollnow, O. F. (1982). On silence—findings of philosophico-pedagogical anthropology. *Universitas*, 24(1), 41-47.
- [29] Marcel, G. (1978). *Homo viator. Gloucester, MA: Smith*.
- [30] Polanyi, M. (1969). *Knowing and being*. Chicago: The University of Chicago Press.
- [31] Zaner, R.M. (1964). *The problem of embodiment*. The Hague: Martinus Nijhoff.

